

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم

شماره ۶۶ شهریور ۱۳۸۴ - سپتامبر ۲۰۰۵

گزارش سیاسی هیات مرکزی
حزب کار ایران (توفان) به
سومین کنگره حزب (۷)

پیرامون وضعیت ایران

در عرصه سیاسی

دولت خاتمی همانگونه که حزب ما پیشگویی کرده بود به پایان خط و به بن بست رسید. این دولت از روز نخست برای این بر سر کار نیامده بود که در ایران اصلاحات دموکراتیک نماید. خود خاتمی هم در اعترافات اخیرش در مقابل دانشجویان در روز تاریخی ۱۶ آذر گفت: "اعتقاد بنده به اصلاحات در درون نظام بوده است و اصلاً جمهوری اسلامی را دستاورد بزرگ مردمی ترین انقلاب یعنی انقلاب خودمان می دانم...". روی کار آمدن خاتمی ناشی از فشار از پایین بود که در بالا بخشی از اندیشمندان حاکمیت را به چاره جوئی وا داشته بود. جناح راست مدعیان اصلاح طلبی میخواستند برای نجات نظام در مجموع به دادن پاره ای امتیازات به مردم اکتفاء کنند. ولی مردم با هر امتیازی که میگرفتند جری تر میشدند و بیشتر آماده بودند که برای تغییرات اساسی فداکاری کنند. خاتمی که نقش ترمز و فریب مردم را بازی میکرد از همان پایان دوره نخست ریاست جمهوری اعلام کرد که وی هوادار حفظ نظام است و فقط با تغییراتی موافق است که در چارچوب نظام صورت گیرد. جناح موسوم به محافظه کار و یا انحصار طلب و یا راست سنتی و یا اقتدارگرا به وی حالی ساخت که دست از ناپرهیزی بردارد که ممکن است این جنبش از پائین همه را بر باد دهد. خاتمی بتدریج بطور رسمی از بقاء نظام و اهمیت حفظ جمهوری اسلامی سخن راند. این روش وی باعث بی اعتباری وی در نزد مردم شد و توهم مردم نسبت به مدعیان اصلاح ... ادامه در صفحه ۲

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

صرفاً یک عمل انسانی نیست، یک کار انقلابی و مبارزاتی است، یک آموزش انقلابی به نسل آتی است تا به آنها نشان داده شود که همه ما از خانواده واحدی هستیم و برای هدف مشترکی بیکار میکنیم. و با این هدف اگر کسی در کنار ما از پای در آید میدانند که رفقای وی خانواده اش را در چتر حمایت خویش دارند و به زندگی آنها چون زندگی نزدیکترین کسان خود رسیدگی میکنند. حزب است که این وظیفه تاریخی را بعهده میگیرد و نیروی حزبی را که بالاتر از هر نیروی فردی است به میدان میآورد. ... ادامه در صفحه ۶

اصولیت انقلابی و انقلابی نمائی غیر اصولی

کمونیستها را از سایر ابناء بشر ساده تر میشود به زندان انداخت، شکنجه کرد و سینه دیوار گذارد و کشت. جرم نابخشودنی آنها در عقایدشان است. ایده انسانی کمونیسم را که عمیقاً پذیرفتی خودش گناه کبیره است. در زمان شاه سابق و پدرش حتی داشتن عقیده کمونیستی بنام قانون سیاه، ده سال زندان داشت. در آلمان دوره بیسمارک قانون ضد سوسیالیستی برای مبارزه با کمونیستها تنظیم شده بود. این معصیت را هیچ قانون بورژوائی و بزرگترین حامیان جامعه مدنی بورژوائی نظیر کارل پوپر و پیروانش بر شما نمی بخشند. مردن حق کمونیست است. این منطق همه بورژوا-امپریالیستهاست. میخواستند کمونیست نشوند تا نمیرند، این ادامه همان منطق بورژوائی است. انتهایی نیست که تا کنون به کمونیستها نزده ... ادامه در صفحه ۸

یاری به خانواده زندانیان، سیاسی گزارشی به همیهان و رفقای حزبی.

یاری به خانواده زندانیان سیاسی وظیفه همه رفقای حزبی ما و وظیفه هر انسان متعهد و انقلابی است.

انسانهایی در میان ما، در سنگر ما بوده اند که برای رهایی بشریت از چنگال دیو مهیب استثمار رزمیده اند و در راه رهایی طبقه کارگر به بیغولهای رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی افتاده و در زیر شکنجه جان داده و یا در زیر چوبه اعدام به قتل رسیده اند. آنها رفتند تا ما زنده بمانیم و رسالتی را که آنها نتوانستند به پایان برسانند ما پایان برسانیم. ما سوگند یاد کردیم که این کار را با افتخار انجام دهیم.

یاری به خانواده رفقای جانباخته و یا زندانیان سیاسی باید بیک وظیفه ملی بدل شود. تا مشعل مبارزه در راه پر پیچ و خم و صعب العبوری که داریم همواره روشن مانده پرتو افکن راه ما بوده و با خون جدید تغذیه شده و در راه نیل به هدف انسانی ما به پیش برده شود. استمرار در این کار به سخت کوشی و حوصله و پرهیز از شتابزدگی نیاز دارد. در جبهه جنگی که ما در آن شرکت میکنیم مطمئن هستیم که بدون قربانی موفقیتی به دست نمیآوریم. زیرا ما به ماهیت بیرحمی و ددمنشی دشمن طبقاتی آگاهیم و از تجربه تاریخ درس گرفته و آنرا به آینده گان منتقل میکنیم. ما به کموناردها، به بلشویکها به پارتنیزانهای کمونیست سراسر جهان مدیونیم. آتشی را که آنها افروختند باید شعله ور نگهداریم.

باین جهت یاری به خانواده زندانیان سیاسی

درسهائی از مبارزات درخشان مردم کردستان

منطقه در حمایت از جنبش همیهان کرد به وجود آورد. تجربه کردستان ایران میتواند قلم بطلان را بر تجربه شکست خورده تکیه به امپریالیسم و صهیونیسم در کشور همسایه ما عراق بکشد.

تعمیق این مبارزه در کردستان باید به نحوی صورت گیرد و در جهتی رشد کند که به سنگر مبارزه برای آزادی ایران، برای تحقق جامعه ای آزاد و دموکراتیک در سراسر ایران بدل شود. چنین تحولی در کردستان میتواند نقش تاریخی ای را که زمانی ملت آنزبایجان در ایران بازی کرد بعهده مردم کردستان ایران قرار دهد و کردستان به پایگاه انقلاب ایران بدل گردد.

حزب ما در این زمینه بارها سخن گفته و در آینده نیز سخن خواهد گفت. ولی هدف ما از نگارش این مقاله صرفاً حمایت از خلق کرد نیست آموزش از درسهائی است که جنبش اخیر در اختیار ما میگذارد. سازمانهای انقلابی کرد که به امپریالیستها و صهیونیستها ... ادامه در صفحه ۷

مبارزه قهرمانانه همیهان کرد ما به مرحله جدیدی گام گذارده است. اعتراضات سراسری در مهمترین شهرهای کردستان ایران از همبستگی درخشان خلق کرد و آمادگی فداکاری وی برای تحقق خواستههای برحقش حکایت میکند.

یکی ازویژه گیهای مهم این برآمد مردم در کردستان مبارزه آنها برای کسب حقوق عمومی دموکراتیک است که به مجموعه مبارزه دموکراتیک در عرصه ایران یاری میرساند. مردم کردستان درک میکنند که باید مبارزه خویش برای تحقق حقوق ملی را با مبارزه عمومی دموکراتیک و انقلابی مردم سراسر ایران پیوند زنند. بخت پیروزی خلق کرد در کسب حقوق ملی در پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی در سراسر ایران نهفته است. طرح شعاری مناسب در شرایط کنونی میتواند به همبستگی خلقهای ایران یاری رسانده و موجی از پشتیبانی در سراسر ایران و

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

گزارش سیاسی هیأت مرکزی ...

طلبی فرو ریخت. عناصر پیگیر در جنبش اصلاح طلبی که به مقاومت دست زدند قلع و قمع شده و به زندان افتادند، سرکوب شدند و یا به سازش تن در دادند و سعید حجاریان یکی از تئوریسینهای دست راستی اصلاح طلبی برای نجات این مرده، تقلائی چندی بعمل آورد ولی در عمل دید که با تئوری "اصلاحات در اصلاحات" و انتقاد به تندروی های خودپنیا در روند اصلاحات دیگر قادر نیست چیزی را نجات دهد و کسی را فریب دهد این بود که رنگ واقعی به خود گرفت. عدم شرکت مردم در انتخابات مجلس هفتم و شوراهای شهری بهترین تو دهنی به نمایش اصلاح طلبان بود. آنها که در زمان بسیج و حضور مردم در صحنه و در شرایط شکست روحیه جناح موسوم به انحصار طلبان جسارت دست زدن به اقدامات اصلاحی با تکیه بر این نیرو را نداشتند، ضعف و ترسشان، بیعرضه گی و بی دورنمایشان بدرستی از جانب حریف شناخته شد و مورد حملاتی قرار گرفتند که امکان دفاع از خود را از آنها سلب کرد. مشکل این جناح در آن بود که یا باید با فشار مردم قانون جمهوری اسلامی را با خود جمهوری اسلامی بدور میآفکند و یا باید برای حفظ نظام در جا و مرحله ای به درجا زدن میپرداخت.

این جناح از توده مردم بیشتر میترسید تا از ولایت مطلقه فقیه و بعثت این تناقض و بی دورنمائی توانائی رهبری نداشت. فقط غر میزد و جناح هشیار مسلط حاکمیت بر این سترونی واقف بود و به موقع ضربات کاری را یکی پس از دیگری به آنها وارد کرد تا به اجزاء خود تبدیل بشوند. آنها علیرغم در دست داشتن قوه مجریه و مقننه و اکثریت توده مردم و حمایت بین المللی هیچ غلطی نتوانستند بکنند زیرا به تحولات از درون رژیم با حفظ نظام اعتقاد داشتند. عبدالله رمضان زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در پاسخ به این پرسش مبنی بر اینکه چرا اینقدر به اصلاح طلبی اصرار دارید، آیا راه های دیگری وجود ندارد؟ صریحا اعلام کرد: "ما به دنبال انقلاب نیستیم. از انقلاب هم میترسیم..." و با اشاره به اینکه: "برخی سه راه، خانه نشینی، در دست گرفتن اسلحه و چشم امید به خارجی را به عنوان جایگزین های اصلاحات اعلام میکنند" اظهار داشت: "من به عنوان کسی که میخواهم کار سیاسی، قانونی در کشور بکنم، اعلام میکنم نمیتوانم خانه بنشینم چون نسبت به مردم و جامعه احساس تعهد میکنم، اسلحه به دست نمیگیرم چون معتقدم خطرش بیشتر است و به خارجی هم اعتماد نمیکنم، بنابراین این راهی جز ادامه اصلاحات ندارم. سخت است ولی باید تلاش کرد و امیدوار بود، ما در جبهه مشارکت بر این باوریم". سخنان روشنی است که در آن جانی بر تکیه به جنبش توده ای مردم نیست. ترس از توده ها و ارتقاء و اعتلا جنبش آنها را به محافظه کاران نزدیک میکند.

شکست جنبش دو خرداد موجی از سرخوردگی و یاس در میان مردم پرانگنده است. طبیعی است که این وضعیت توانست سه نوع روحیه را در ایران تقویت کند. یکی روحیه انقلابی و رادیکال که تنها با توسل به قهر میشود این رژیم را از کار انداخت و اقلیتی نیز خواهان تجاوز آمریکا از خارج به عنوان انتخاب میان بد و بدتر گردیدند، اکثریت خاموش که رمضان زاده از آنها بعنوان "خانه نشینها" یاد میکند ولی به کار خود مشغول شد. جنایت آمریکا در عراق، امید دشمن دوستان فریب خورده را برهم زد و بسیاری بر توهم خویش نسبت به امپریالیسم

آمریکا که تجاوزش ماهیت رهائیبخش دارد غلبه کردند. حتی سلطنت طلبان خواهان تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران و قتل عام مردم ایران، جرات ندارند آشکارا سنگ تجاوز آمریکا به ایران را پس از افتضاحات عراق به سینه بزنند.

پس از عقب نشینی رهبران مزور و شکست جنبش دوم خرداد جناح مسلط حاکمیت در یک انتخاباتی قلابی بیاری مجلس خبرگان و تحریم انتخابات از جانب مردم شوراهای شهر و اکثریت مجلس هفتم را از آن خود کرد. حال این ارتجاع سیاه با در دست داشتن کلیه قوه ها به جنگ مردم آمده است. آنها در درجه اول قصد دارند جناحهای موسوم به اصلاح طلب حاکمیت را بکلی مانند ملی - مذهبی ها قلع و قمع کنند. آنها سرمایه کلان تجاری را که با حاکمیت در آمیخته است به سرمایه داری صنعتی ترجیح میدهند، زیرا در هرج و مرج و عدم امنیتی که ایجاد میکنند بهتر امکان چپاول دارند، آنها علیرغم اینکه میدانند ملی - مذهبیها نیز از انقلاب واهمه دارند و از توده مردم بیشتر تا از مالاها میترسند و حتی تلاش دارند تا طعام فاسد مذهب را دوباره با ادویه جدید قابل بلع نمایند با آنها شدیداً برخورد میکنند، زیرا میترسند که آنها بعثت روابط سننیشان با آمریکانپها، بعثت رنگ و روغن ملی شان و تمایزشان به ایجاد امنیت برای سرمایه و مالکیت خصوصی بطور کلی و احترام به قانون و امثالهم بیشتر مورد توجه امپریالیست آمریکا قرار گرفته و رقیب آنها شوند. در حالیکه این جناح ارتجاع سیاه که هوادار بلبشو و هرج و مرج می باشد مایل است که ابتکار کنار آمدن با آمریکا را خودش بدون داشتن "سرخ" و با اطمینانی که به جناح خودپنیا دارد در دست بگیرد. این همان تئوری خامنه ای بود که میگفت ما با اصلاحات مخالف نیستیم ولی باید رهبری آن در اختیار ما باشد که بتوانیم آنرا کنترل کنیم. اصلاحات باید از بالا و با کنترل صورت گیرد و نه اینکه فرمانش بعثت فشار از پایین و سرگیجه گرفتن پاره ای از یاران در بالا از دست ما بدر رود. دقیقاً همین کار را برای نزدیکی به آمریکا و اروپا میکنند. آنها با شعار مرگ بر آمریکا به میدان میآیند تا جناحهای هوادار اصلاح طلبان را خنثی کرده، خلع سلاح کنند و به آمریکائی ها بفهمانند که صاحب اصلی کسانی نیستند که انتخابات را برده اند بلکه ما هستیم که هر وقت اراده کنیم انتخاباتها را میبریم. آنها برای آمریکا ناز و عشو میآیند و بخود فروشی مشغولند. آنها میخواهند رهبری کنار آمدن با آمریکا را خود در دست داشته باشند. آنها در پی حفظ قدرت سیاسی خویش هستند و نه آنطور که مدعی اند در پی تحقق "اسلام ناب محمدی" که ظاهراً باید با روسپی ساختن زن مسلمان و فروش آنها و رشوه خوری و دزدی و دروغگوئی و غارت مال مردم و.... علی الاصول و بر اساس روایات خودشان مخالف باشند. شواهد همه بر عکس آن شهادت میدهند. آخوندی که از عذاب جهنم باکی نداشته باشد ارکان دین و اعتقاد ادعائی را به زیر پرسش برده است و این دقیقاً امری است که در ایران شاهد آن هستیم. چه خوب آورده اند:

گونیا باور نمی دارند روز داوری

کاینپ همه قلب و دغل در کار داور می کنند.

شکست جناح موسوم به اصلاح طلبان به رهبری خاتمی یک نتیجه دیگر نیز به بار آورده است و آن وضعیت هرج و مرج غیر قابل کنترل کنونی و مملکت شتر گاو پلنگ است. جناح سیاه مسلط حاکم که خیالیش از جانب رقیب راحت شده است حال به

جان خود افتاده است. وحدت صوری آنها در مقابل جناح رقیب بیکیاره درهم شکسته و تضادهای مافیائی ناشی از غارتگری و سلطه جوئی میان آنها و بویژه دور برداشتن سپاه پاسداران برای یک کاسه کردن قدرت افزایش یافته است.

قوه قضائیه در ایران مرکز دادگستری و نظم خواهی نیست. این قوه که در تمام جهان سرمایه داری بر اساس حفظ و حراست از تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بوجود آمده و قوانین آن نیز بر همین اساس تشکیل شده است در ایران ابزار سرکوب عمومی و حتی سرکوب هواداران ناهمخوان نظام است. قوه قضائیه ابزاری برای تسویه حسابهای جناحبندهای داخل حکومت است تا بتوانند نفوذ دسته مافیائی خویش را گسترش دهند و از امتیازات دولتی و ذخیره ارزی ناشی از درآمد کلان نفت بیشتر بهره مند گردند.

تضاد قوه قضائیه با شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و سپاه پاسداران، هر کدام در پی ایجاد نیروی اطلاعاتی و نظامی خود هستند، ریشه این امر در این است که دولت میخواست که وزارت خانه ها و بنیادها بودجه خویش را خودشان تامین کنند و اینکه سپاه پاسداران دارای فرودگاه و بندر برای ورود و خروج کالا و قاچاق به داخل کشور بدون پرداخت عوارض گمرکی است ناشی از هرج و مرجی است که خود دولت خاتمی باعث آن است. ملوک و الطوائفی در قدرت مذهبی و سیاسی ملوک الطوائفی در اقتصاد و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی را نیز ایجاد کرده است بطوریکه سگ صاحبش را نمیشناسد. وقتی پاسداران به صرف داشتن اسلحه در دست سازمان اطلاعاتی و زندانها خود را دارند و باین اتکاء بهمه زور میگویند و بر بالای حتی قوانین خودشان قرار میگیرند سران مافیای مذهبی هرکدام برای زورگوئی و ایجاد امنیت برای خود و نفی قانون، امپراتوری مسلح خویش را ایجاد کرده اند. وقتی موازین و قوانین معتبر و قابل احترام عمومی مستمراً بزیر پا گذارده شود امنیت عمومی و احساس امنیت نیز از بین میرود. وقتی قانونی برای حمایت عمومی که همه در مقابل آن یکسان باشند در میان نباشد، هر کس در پی دفاع از امنیت و جان خود است. سنگ بنای مشترک جامعه برهم میریزد. این وضعیت عناصر حاکمیت را نیز در برمیگیرد. هیچکس به جان و مال خود ایمن نیست. جامعه مدنی به دوران امنیت قبیلها ای و طایفگی بر میگردد. دیگر قانون حامی کسی نیست بلکه هر کس بیشتر پسر و عمو دارد حاکم مطلق است. سخن اکنون بر سر آن است که کدام گروه در قدرت چه بخشی از قدرت اقتصادی و سیاسی را از آن خود کند تا در مقابل رقیبای مافیائی از امنیت بیشتر و یا کامل برخوردار باشد حرفش برو داشته باشد. نزاع بر سر این است که بعثت افزایش بهای نفت و افزایش در آمد ارزی ایران سهم هر گروهی چقدر است. هر بخش از این مافیای اهرمهای اعمال نفوذ خویش را دارد و بر علیه دیگران پرونده سازی میکند و آنقدر موضوعهای داغ برای پرونده سازی وجود دارد که آنها وقت جمع آوری مدارک دزدیهای و رشوه خوارپها و جنایتکاری متقابل را ندارند. این وضعیت پس از شکست جنبش دوم خرداد که جناح راست یکه تاز میدان شده است و بدون ترس میتازد تسریع شده است. حضور فعال جنبش دو خرداد آنها را به عقب رانده بود، آنها از خشم مردم میترسیدند لیکن اکنون میخواهند بدون ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

گزارش سیاسی هیأت مرکزی ...

ترس و واهمه در حالیکه میدان را برای جولان خویش خالی میبینند، حداکثر چپاول را به عمل آورند. آنها به این بذل و بخششها از در آمد نفت برای چسباندن عناصر مفتخور بسبج و سپاه و تامین دستمزد بیکارانی که برای مناسبتهای ضروری به میدان میایند نیاز دارند. افزایش بهای نفت امکان تنفس ارتجاع مذهبی را افزایش میدهد. ده ها نام و گروه و دسته به میدان آمده اند ولی ماهیت همه این گروه ها که امروز بهلت شرایط پدید آمده رو شده است در خدمت حفظ رژیم جمهوری اسلامی و این نه به مفهوم حفظ اسلام است. آنها میخواهند قدرت سیاسی را برای غارت و مال اندوزی حفظ کنند و اسلام وسیله فریب آنهاست. در این راه با امپریالیستها در درجه اول کنار میآیند. آنها خواهان کنار آمدن با آمریکا هستند. خیانت در مسئله انرژی هسته ای، کنار آمدن در مسئله افغانستان و عراق نشانه های این عقب نشینی آنهاست.

جناح معروف به راست که قدرت را در دست دارد مشکل از جامعه روحانیت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه و جامعه اسلامی مهندسین است که ظاهرا با انتخاب غلامعلی حداد عادل به ریاست جمهوری موافق است. جناحی که خود را اصولگرا در جناح راست میدانند و شامل جمعیت ایثارگران و ائتلاف آبادگران است مخالف ریاست جمهوری علی اکبر ولایتی است که عضو جمعیت مؤتلفه اسلامی است و این در حالی است که میگویند سنت گران و عمل گران جناح راست موافق نامزدی عل اکبر ولایتی دست اندر کار ترورهای خارج از کشور برای ریاست جمهوری هستند. ظاهرا گفته میشود که سیاست مداران جوانتر جناح راست از علی لاریجانی مسئول سابق صدا و سیما جمهوری اسلامی دفاع میکنند این سیاست مداران جوان گروه های وابسته به سپاه پاسداران هستند و افراطیهای جناح راست مخالف علی لاریجانی هستند و موافق محمود احمدی نژاد قائل دکتور سامی میباشند از این جمله اند دارو دسته حسین شریعتمداری در نشریه کیهان، در کنار اینها سروکله ارزشگران پیدا میشود که مخالف اصولگرایان اند و مدعی اند که آنها از عدم حضور اصولگرایان برای تصاحب قدرت سوء استفاده کرده اند. این ها موافق علی اکبر ولایتی و مخالف احمدی نژاد هستند در حالیکه ایثارگران از احمدی نژاد و حداد عادل حمایت میکنند. باین باغ وحش که ترسیم کردیم و منظره ای از جناحیندیهایی مافیائی حاکمیت در اختیار ما میگذارد، حاشیه های افراطی جناح راست افزوده میشوند که مخالف علی لاریجانی هستند. هر روز عده ای نامی بر خود میگذارند و برای بقیه خط و نشان میکشند. "بنیاد غدیر" حجتیه به میدان میاید و یا هاشمی شاهرودی تشکیلات اطلاعاتی و انتظامی خویش را بنا میکند و با تشکیلات شورای نگهبان و پاسداران در پیافنده ولی اختلاف این دسته ها و گروه ها بر سر غارت و کسب دامنه نفوذ هر چه باشد از نظر طبقاتی میتوان همه آنها را در یک دیگ ریخت و گفت در پس این مبارزه بین جناحها و دسته های مختلف مافیای اسلامی، اهرم اساسی قدرت، بنظر میرسد که در دست سرمایه داری کلان تجاری بازار و تکنوکراتهای مربوط به این جناح است. جناحی که طالب خصوصی سازی سرمایه های دولتی، نظم زدائی

از بازار و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و تعدیل اقتصادی، و ورود به شبکه خصوصی سازی بانکها و بازار بورس است عملا از سیاست نئو لیبرالی محافظه کاران امپریالیستی حمایت میکند. رفتنجان با نفوذ مالی فراوان و سرمایه گذاریهای کلان در عرصه نفت و تجارت کلان و مقاطعه کاریهای بزرگ دولتی نمایندگی این بخش از سرمایه داری را بعهد گرفته است. وی با سیاست شل کن سفت کن میخواهد قیمت خویش را افزایش دهد و تئور انتخاباتی را داغ کند. این عالینجاب سرخویش هنوز رسما به میدان نیامده است و در پشت پرده مشغول چانه زنی و سنجیدن نرخ بازار است. دعوا بر سر بقا است، بر سر حفظ خود است، بر سر ایجاد محافل قدرت برای غارت راحت تر است. برای ارزیابی طبقاتی باید دید که هر کدام از این دسته ها در شعارها و برنامه های خود منافع کدام طبقه اجتماعی را مد نظر دارند و مالا منافع کدام طبقه را تامین میکنند. خواسته های سیاسی و اقتصادی آنها در ماهیت خویش و نه در ادعاهای آنها چیست؟ مثلا

برخورد به امر خصوصی سازیها از جمله در مسئله سرمایه ملی ما نفت، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، مسئله انرژی اتمی، سرمایه گذاری خارجی، قانون کار، حل مسئله ملی در ایران، مسئله اسکله های آزاد و بودجه مبهم بنیادهای رنگارنگ مذهبی و نظام مالیاتی و برخورد به حقوق مدنی و دموکراتیک مردم و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، برخورد به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت رژیم و نظایر آنها چیست؟ آنچه به روشنی میتوان به آن تکیه کرد آن است که هیچکدام از این جناحهای عجیب و غریب مدافع منافع کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نیستند. آنها حتی از منافع قشر عظیمی از خرده بورژوازی ایران نظیر روشنفکران، کارمندان ادارات و کارخانجات دولتی و غیر دولتی، آموزگاران حمایت نمیکند. آنها زن ستیز و ضد علم هستند و به دشمنی با جوانان برخاسته اند. این بخش شامل ۴۰ میلیون رای است و بیش از دو سوم جمعیت ایران را تشکیل میدهد. عملا جناحهای ارتجاعی حاکمیت در پی تقسیم قدرت در میان خویش و تامین آینده گروه خویش میباشند. سنگی را که آنها برای زدن بر سر مردم بلند کرده بودند حال بر پاهای خود آنها میافتد.

خامنه ای در نماز عید فطر امسال در باره اهمیت انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری و سیاستی که باید در پیش گرفته شود در عین تائید همه نامزدها اظهار داشت که باید کسی را به پیش انداخت که بتواند حداکثر آراء را به کف آورد. وی دست خود را رو کرد و اظهار داشت: "زاهبرد اساسی که باید مورد توجه و عمل همه قرار گیرد تلاش برای حضور حداکثری مردم در این انتخابات است تا به فضل الهی با برگزاری یکی از بهترین و پرشورترین انتخابات بار دیگر حماسه ای ملی آفریده شود و دشمن از دست اندازی به ایران اسلامی و ملت سرافراز ایران مایوس گردد." وی امیدوار است با شرکت وسیع مردم و تقلب در انتخابات مشروعیت جهانی کسب کند و بتواند کالای جمهوری اسلامی را بعنوان یک انتخاب آزاد و در شرایط دموکراتیک به جهانیان بفروشد. و با این کار خطر تجاوز آمریکا به ایران را دفع نماید. رژیم جمهوری اسلامی به چنین مشروعیت تبلیغاتی نیاز دارد. شعار حزب ما در این زمینه، تحریم انتخابات است. ما خواهان آن هستیم که مردم در تحریم انتخابات فعالانه شرکت کنند و آثرا با سلطنت و

در عرصه اقتصادی

در کنار خصوصی ... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

گزارش سیاسی هیأت مرکزی ...

سازای صنایع نفت، گاز، مس، پتروشیمی و ... که منابع طبیعی ایران را از کنترل دولت خارج کرده در اختیار صاحبان صنایع خصوصی که از وابستگی به مافیای قدرت در ایران هستند میگذارد، رژیم جمهوری اسلامی در مسئله انرژی هسته ای نیز به خیانت بزرگتری دست زده است. بر اساس اطلاعات منتشر شده گویا آنها آینده تامین انرژی ایران را به حراج امپریالیستها گذارده و پذیرفته اند سوخت نیروگاههای هسته ای را با بهای گران از ممالک امپریالیستی بخرند و میهن ما را از این نظر تا ابد وابسته به امپال آنها گردانند. چنین خیانتی مانند خیانتی است که رضا شاه قلدن با یک حکم تهدید آمیزش به تعدید قرار داد نفت "داری" برای ۶۰ سال آینده اقدام کرد. حزب ما بر آنست که مبارزه برای لغو قراردادی که رژیم جمهوری اسلامی در تسلیم شرم آور خویش با امپریالیستها بامضاء رسانده است زمینه مناسبی برای بسیج مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است. زیرا حزب ما بر آنست دیکته امپریالیستها، جاسوسی آنها، تجاوز و تعدی به ایران، تهدید و اراغاب آنها با امضاء این قرارداد نه تنها به پایان نرسیده بلکه تازه آغاز شده است. این زورگونی و قلدنمنشی و شانناز بین المللی به غرور ملی مردم میهن ما صدمه زده و زمینه را برای بسیج آنها فراهم میآورد. حزب ما باید بعنوان نخستین تشکلی که ماهیت استعماری این قرارداد را برملا ساخت شعارهای بسیج کننده و مناسبی را برای رزم سیاسی خویش برگزیند. ابطال این قرارداد خواست عمومی مردم ایران است و حزب ما از هم اکنون اعلام میکند که این قرارداد استعماری را برسمیت نمیشناسد.

مجمع تشخیص مصلحت رژیم بر خلاف اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ۶۵ در صد سهام بنگاه ها، نهادهای بازرگانی دولتی را به بخش خصوصی تصویب کرده است. این بدان مفهوم است که یکی از ارکانهای اقتصادی نظام که بخش دولتی باشد بتدریج در بخش خصوصی ادغام میگردد و از بند ۴۴ قانون اساسی چیزی باقی نخواهد ماند. دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام آقای محسن رضائی که متوجه انتقادات و وخامت اوضاع گردیده است در توجیه نقض این اصل میآورد: "در صدر اصل ۴۴ آمده است که این نوع فعالیتها جزء مالکیت عمومی است و در اختیار دولت است. اما نگفته که جزء مالکیت دولت است". باین ترتیب یکی از ارکان اقتصادی نظام که در اصل ۴۴ به آن تکیه شده بود بخودی خود حذف و نامرئی میشود. زیرا اگر ۶۵ در صد بنگاه ها و ... جزء مالکیت عمومی است و بدولت ربطی ندارد پس ۳۵ در صد بقیه آن نیز جزء مالکیت عمومی است و به دولت ربطی ندارد و با استناد به این استدلال میتوان همه بنگاه ها، نهادها و ... را خصوصی اعلام کرد. در همه دنیا مالکیت عمومی و یا ملی در وجود دولت بعنوان نماینده عموم و ملت تجلی میکند. اگر جنگها ملی شود و به مالکیت عموم درآید یعنی دولتی شده است. در اختیار دولت است. ولی گویا در ایران برای خصوصی کردن اموال عمومی فرهنگ لغات جدیدی خلق کرده اند. ماهیت این حرکت دولت روشن است و صرفنظر از نزاع حقوقی امر خصوصی کردن سرمایه های ملی و عمومی در میان است. این امر یک خیانت ملی است. صنایع کلیدی و حیاتی جامعه را که بهمه مردم تعلق دارد به مالکیت خصوصی مشتی آفازده حکومتی در

میآورد.

سازمان تجارت جهانی به دولت ایران خواستهای خویش را تحمیل میکند، تغییر قانون کار، سرکوب کارگران، ممانعت از پیدایش اتحادیه های مستقل کارگری از دولت، ممانعت از تاسیس سازمانهای سیاسی ضد استثمار و بهره کشی، مبارزه با تشکل کمونیستی، ایجاد محیط امن برای سرمایه گذارهای خارجی، بی توجهی به شرایط و امنیت محیط زیست، یک نرخی کردن ارز، خروج آزادانه ارز بدون نظارت دولتی توسط سرمایه های خارجی، تامین برق و آب و زمین برای این سرمایه ها، ورود بدون گمرک صنایع پیش ساخته امپریالیستی برای استقرار در ایران، خصوصی سازی همه صنایع و شرکتها، آزادی اخراج کارگران از کارخانه ها و در یک کلام تبدیل دولتهای ملی به کارگزاران امپریالیستی. با نفوذ سرمایه های فرامیلتی در ایران آرایش بورژوازی ایران تغییر خواهد کرد. بخشی از این بورژوازی با سرمایه خارجی ادغام خواهد شد و به مدافع بومی سرمایه خارجی بدل خواهد گردید. خیامی ها، ثابت پاسال ها، خرم ها، رضائی ها، هژبر یزدانی ها جای خود را به بخش دیگری از مکلاها و معممین نوین خواهند داد. بورژوازی کمپرادور نوینی در ایران سر بلند خواهد کرد که مستقیما بدتر از زمان شاه چماق سرکوب ارتجاع امپریالیستی خواهد بود و مناطق کشور را بر اساس منافع سرمایه خارجی میان خویش تقسیم خواهند کرد. برق و آب و صنایع زیربنایی کشور باید از راه اخذ مالیات از مردم در خدمت این سرمایه های غارتگر ترمیم و نگهداری شود. قوای انتظامی و سرکوب در خدمت تامین امنیت تولید و سود دهی آن برای سرمایه بین المللی خواهد شد. مسلما بخشی از تجار "محترم" بازار و بورژوازی تکنوکرات که در قدرت شریک و سهیم اند تجزیه میگردند. سرمایه خارجی باین همه مفت خور نیاز ندارد. سرمایه خارجی می رود تا امنیت خویش را نه بطور موقت بلکه بطور استراتژیک در ایران تامین کند و برای این کار به یک طبقه همدست امپریالیسم و صمیمی و پرنفوذ و قابل اعتماد نیاز دارد. دولت ایران باید به کارگزار رسمی امپریالیسم تبدیل شود تا کارها بدون مانع بتواند بگردد. یعنی باید مانند سگ پاسبان مواظب باشد که به سرمایه امپریالیستی در ایران صدمه ای نخورد و نیروی کار لازم برای بهره کشی همیشه آماده باشد. باید در خدمت منافع امپریالیسم قوانین نوینی را تدوین و تصویب کند و به اجرای بی برو برگرد آن نظارت نماید. چنین دولتی تائیدیه امپریالیسم را برای سرکوب مردم، نقض حقوق بشر، گسترش زندانها، تیرباران و سرکوب اعتصابات کارگری و تمایلات ملی در جیب بغل دارد. سازمان تجارت جهانی با تحقق جهانی کردن سرمایه از نظر اقتصادی در مملکت ما، از نظر سیاسی ارتجاع محض را نیز با خود به همراه میآورد، ارتجعی که با دست عناصر بومی منافع امپریالیستها و شرکتهای چند ملیتی را تامین کند. زیرا این سازمان در پی توسعه و پیشرفت ملل نیست. هرگز این نیت را ندارد که برای خودش "شاخ" بترشد. آنها در پی غارت و ایجاد بهترین شرایط بهره کشی هستند و برای تامین چنین شرایط بربرمنشانه ای از هیچ بربرمنشی فروگذار

نخواهند کرد. خصوصی سازی ها در خدمت سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هستند. خصوصی سازیها فقط جنبه ایدئولوژیک ندارند، خصوصی سازی نظارت دولت را بر تولید و توزیع و مالیات و نوع تولید از بین میبرد و دست سرمایه دار در چگونگی و شدت استثمار باز میگذارد. خصوصی سازی درجه استثمار را افزایش میدهد و در رقابت با کالاهای خارجی و با سرمایه گذارهای مناسبتر و وحشیانه تر در ممالک مجاور و یا سایر ممالک، صنایع خصوصی را به ورشکستگی کامل میکشاند. همه حقوق طبقه کارگر از وی بازستانده میگردد. ایمنی کار از بین میرود، بیمه های درمانی به خدمتی بدون محتوی بدل میگردد. بیمانهای دستجمعی با کارگران جایش را به قرار دادهای موقتی و از نظر زمانی محدود واگذار میکند، به کارگران فقط اجاره داده میشوند تا قانونا از حق هرگونه حمایت قانونی محروم گردند. برده داری متمدنانه و مدرن جای برده داری عهد عتیق را میگیرد. تنها آن عرصه های تولید پا میگیرد که در خدمت کسب سود حداکثر است. از هم اکنون روشن است که صنایع مواد غذایی در دست امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی است، از هم اکنون روشن است که صنایع داروئی در دست امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی است، صنایع نساجی در دست چینپها قرار دارد، از هم اکنون روشن است که امپریالیسم حتی آب مردم را به چنگ آورده و آب را انحصاری کرده و به مصداق این ضرب المثل ایرانی که از آب کره میگیرند، آب را در کنار کواکولا و فانتا در بطری کرده و به همه میفروشند. امپریالیستهای برای معادن مس سرچشمه، اورانیوم و نفت و گاز ایران خوابهای طلائی دیده اند. در ایران مسلمان بجز نفت و گاز و مس و معادن مواد اولیه موجودیت و توسعه هیچ صنعتی نمیتواند مورد علاقه امپریالیستها و سرمایه های خارجی باشد. اقتصاد ایران اساسا بر اساس این دو زمینه شکل خواهد گرفت. نفت و گاز باید خصوصی شود و از کنترل دولت بدر آید. امر ملی شدن را باید بمثابه یک خاطره خوش به گور تاریخ سپرد. خصوصی سازی نفت و گاز امکان سرکوب کارگران نفت را افزایش داده است و ما میبینیم که با چه شگردی دارند نخست کارخانه های تابع شرکت نفت را خصوصی کرده، شرکت نفت را به اجزاء خود تقسیم کرده و کارگزارانش را اخراج میکنند آنها برای مبارزه با کارگران ایرانی اعصاب شکن و کارگران خارجی را به ایران میآورند تا در رقابت با کارگران ایرانی شرکت نفت در شرکتهای خصوصی کار کنند و وحدت طبقه کارگر و قدرت مقاومت آنها را درهم شکنند. همان کاری که انگلیسها قبل از ملی شدن صنعت نفت در ایران میکردند و برای مقابله با اعصاب کارگران شرکت نفت از هندوستان کارگر برای راه اندازی تصفیه خانه نفت آبادان وارد مینمودند. شرکت نفت انگلیس خودش در ایران یک نوع حکومت مرکزی بود. این امر هم در خدمت بهره کشی بیشتر و هم در خدمت سرکوب جنبش کارگری قرارداشت. صاحبان ثروتهای ملی ایران که تا کنون قانونا مردم ایران بودند بزودی به چند سرمایه گذار شکم گنده ایرانی و آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و نظایر آنها بدل میشوند که بر اساس فلسفه لیبرالیسم بورژوازی و احترام به هویت فردی و اهمیت اندویدیالیسم بورژوازی حق دارند "مال" خود را در اختیار...

...ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

گزارش سیاسی هیأت مرکزی ...

سرمایه دار غیر ایرانی که «تمدن تر» است و بر فنون مدرن دسترسی دارد قرار دهد. زیرا چنین خدمتی خدمت به «جامعه مدنی» و «تمدن» بشریت است که مانع از آن است چند مسلمان «بو گندو» عوامل مهم و سازنده در تحولات و ترقیات بشریت غرب را در ید سلطه خود بگیرند و «راهزنان» ادعای مالکیت چیزی را داشته باشند که «بشر تمدن» استحقاق تصاحب آنرا دارد و از طرف «خدا» برای ابناء بشر «خلق» شده است.

رژیم جمهوری اسلامی برای باز کردن دروازه های ایران تا امپریالیستها بتوانند با تسهیلات فراوان به غارت بپردازند، ناچار است بر ایجاد زمینه ذهنی لازم تکیه کند. این ایدئولوژی چیز دیگری نیست جز ایدئولوژی لیبرالیسم بورژوازی. لیبرالیسم، ایدئولوژی سرمایه داران است و طبیعتاً با اقتصاد برنامه ریزی شده دولتی مخالف میباشد. آنها در مقابل اقتصاد دولتی، خصوصی سازی کارخانه ها، بانکها و روابط بازرگانی و غیره را قرار میدهند و به نکوش سوسیالیسم و دستاوردهای آن میپردازند. تا قبل از انقلاب سوسیالیستی اکثر تبلیغ میکردند که کارخانه بدون سرمایه دار اساساً قادر به تولید نیست. حرفهای مارکس و انگلس فقط تئوری و بر روی کاغذ است. اگر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید حذف شده و بجای آن مالکیت دولتی (دولت پرولتری) مستقر شود اقتصاد مانند یک خانه مقوایی در هم میریزد. انقلاب اکبر به این همه اکاذیب بورژواها، به تحریکات و تبلیغات آنها پایان داد و نشان داد که چگونه با اقتصاد با برنامه

سوسیالیستی میتوان به جهشهای عظیم دست زد و شرایط زندگی توده های مردم را بهبود بخشید. لیبرالیسم بورژوازی در عرصه تئوریک به ورشکستگی رسید. با خیانت رویزونیستها و اینکه مثنی مافیای در قدرت امکانات دولتی را در خدمت منافع مافیایی گروه های شریک در قدرت بکار گرفتند و ساختمان بزرگ و اعجاب انگیز سوسیالیسم را تخریب کردند، روح تازه ای به تبلیغات امپریالیستها برای تخطئه اقتصاد دولتی بطور کلی و اقتصاد سوسیالیستی بویژه دمیدند. اندیشمندان بورژوا به میدان آمده اند تا در مزایای اقتصاد غیر دولتی به این بهانه که دولت کارفرمای خوبی نیست، سخن گویند و زمینه را برای خصوصی سازی در ایران فراهم آورند. ما هر روز شاهدیم که این کارفرماهای خصوصی «خوب»، چگونه شرکتها را ورشکستگی میکشاندند و کارگران را به خیابانها میریزند، ما هر روز شاهدیم که این کارفرمایان خصوصی «خوبتر» چگونه کارفرمایان خصوصی «خوب» را میبلعدند و فرجه تر میشوند و هزاران کارگر را به بهانه عقلانی کردن تولید بیکار کرده به قعر دره فقر پرتاب میکنند ولی در عوض سهام آنها در بازارهای بورس سرسام آور ترقی کرده و افزایش مییابند. خوش بختی یکی بر بدبختی دیگری بنا میشود. در این جبهه هم سلطنت طلبان ایرانی در خارج ایران و هم بخشی از بورژوازی در ایران نافع اند. آنها در بحثهای خویش این اصل مهم را که دولت در دست کیست و تولید با چه هدفی صورت میگیرد کتمان میکنند. آنها دولت سوسیالیستی را در کنار دولتهای مافیائی نظیر دول ممالک سابقا رویزونیستی و با آخوندهای ایران

میگذارند که اقتصاد دولتی را اقتصادی در خدمت دریافت ذخایر ارزی از درآمد نفت، کسب امتیازات دولتی و گرفتن کمیسیونهای سرسام آور در زود بند با شرکتهای خارجی و خارج کردن ثروت و پول نقد از ایران کرده اند. آنها میخواهند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند حال آنکه کمونیستها و از جمله حزب ما خواهان آن است که انقلاب ایران تعمیق شود و صنایع دولتی در اختیار یک دولت پرولتری قرار گیرد. همه مسئله بر میگرود بر سر کسب قدرت سیاسی.

اندیشمندان بورژوازی از آنجهت به این بحث دامن میزنند که قصد دارند برای انجام این تغییرات در ایران یک پشتوانه اجتماعی پیدا کنند. از نفرت مردم نسبت به مافیای در قدرت که همه امکانات عمومی را در خدمت منافع محافل معینی بکار میگیرد، سود میجوید تا سیاست خصوصی سازی را که ویرانی زندگی اکثریت مردم ایران است جا ببندازد و شروط سازمان تجارت جهانی را متحقق گرداند. حزب ما باید ماهیت اقتصاد دولتی را که کمونیستها مورد نظر دارند و خصوصی سازیها و تاراج منابع ملی را روشن سازد و مخالفت آشکار خویش را با آن سیاستهای استعماری و استثمار برای آگاهی عمومی ابراز دارد. حزب ما باید مبلغ تعمیق خواستهای انقلاب و پیشبرد آن و ارتقاء دستاوردهای سرکوب شده آن باشد. خصوصی سازی که اندیشمندان بورژوازی و مثنی فریب خورده سیاسی در همکاری با امپریالیسم تبلیغ میکنند، حتی از دوران پهلوی نیز قدمی عقب تر است و بشدت ارتجاعی و ویرانگرانه است. تنها اقتصاد دولتی در تحت رهبری حزب طبقه کارگر راه گشای بن بست اقتصادی و سیاسی کنونی در ایران است.

در عرصه اجتماعی و مبارزه مردم

افزایش فحشاء به علت فقر خانواده ها از محصولات رژیم جمهوری اسلامی است. برای نخستین بار مسئله زنان و کودکان خیابانی در ایران بیک معضل بزرگ اجتماعی بدل شده است. افزایش قتل و غارت و دزدی و خود کشی در میان جوانان و اعتیاد رو به افزایش آنها و مسئله بیکاری و بی نورمانی به رشد سقوط سهمگین اخلاقی جامعه در دوران تسلط جمهوری سرمایه داری اسلامی انجامیده است، تجارت دختران ایرانی در امارات عربی، تجارت اعضاء بدن نیازمندان جامعه برای تامین حداقل زندگی توسط مافیای اسلامی در قدرت، فروش کودکان و دختران و همسران برای تامین حداقل زندگی، اشتغال چند گانه برای تامین مخارج سرسام آور زندگی همراه با فقدان امنیت، زورگویی، تجاوز به مال و ناموس مردم و تیره ماموران و سرسپردگان خاطی رژیم موحی از بی اعتمادی و فقدان امنیت در جامعه ایجاد کرده است، موازین برسمیت شناخته عرفی جای خویش را به بربریت قصاص اسلامی میدهند، تجاوز به حقوق زنان و زن ستیزی یکی از ارکان ایجاد رعب و وحشت و دشمنی با نبی از جمعیت ایران است. تجاوز به حقوق بشر، شکنجه در زندانها، دزدیدن و سر به نیست کردن مخالفین و منتقدین در جهان کنونی مشابه خویش را جستجو میکند. رژیم حتی از برملا شدن آن نیز باکی ندارد. آدم دزدی، سرکوب مطبوعات و حقوقدانان، نقض آشکار قوانین خود ساخته، برپائی دادگاههای مسخره و ساختگی که حتی بر اساس حداقل موازین برسمیت شناخته بین المللی نیست، حمایت از قاتلین و متخلفان و جانیان بخصوص

اگر با حاکمیت خویشاوند باشند و سر و سری داشته باشند از چشم مردم پنهان نیست. دزدیها و غارتها هر دو جناح حاکمیت حد و مرزی ندارد. آنها با میهن ما ایران مانند نیروهای اشغالگر رفتار میکنند زیرا به خوبی آگاهند که عمرشان کوتاه است و میخواهند تا میتوانند برای روز مبادا اندوخته دزدی داشته باشند.

هر چه باشد آنها تجربه سلطنت طلبان را در پشت سر دارند. مردم از «آقازاده ها» که طبقه جدید غارتگر و خویشاوند حاکمیت هستند سخن میرانند. دادگاههای قلابی برای سر پوش گذاردن به دزدیهای آنها تا فشار افکار عمومی را کاهش دهند به موضوعات روز بدل شده است. کمیسیونها و رشوه هائیکه دست اندرکاران تجارت خارجی در هنگام انعقاد قراردادهای اسارت آور از شرکتها فروشنده میگیرند یک امر رایج است. فرزندان و خویشاوندان خانواده های خامنه ای، مرعشی، رفسنجانی، طبیبی، ناطق نوری، جنتی، لاری، لاریجانی، فلاحیان، خزعلی، مشکینی، مصباح، شریعتمداری به جان و مال و ناموس مردم مسلطند و از حمایت قانون اسلامی برخوردارند. هنوز روش اعدام در ملاء عام، حتی اعدام خردسالان برای ایجاد فضای ارعاب، سنگسار و حشیانه زنان و قطع دست و پا و در آوردن چشم و تکفیر از ابزار سرکوب حکومت اسلامی در ایران است و بر این فهرست سیاهکاری رژیم میتوان صفحات عدیده افزود و تا سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی پایانی بر آن نخواهد بود.

در مقابل این همه فجایع مردم ایران و بویژه طبقه کارگر سکوت نکرده است. در این سالهای اخیر موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگری پیکر رژیم را به لرزه انداخت. کارگران برای کسب حقوق معوقه خود، برای ممانعت از اخراج، برای مبارزه با خصوصی سازی صنایع، برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری به خیابانها آمدند. در کنار مبارزات کارگری که برای کسب و حفظ حقوق خویش مبارزه میکردند و میخواستند که به این حداقل قانون کار موجود احترام گذاشته شود و مورد دستبرد قرار نگیرد، آموزگاران و دانشجویان نیز به بیکاری بی امان دست زدند. جنبش دانشجویی و روشنفکری از زیر تته سنگین عفريت رفرمیستی حجاریناها بدر آمد و به جستجوی راه های دیگر بر آمده است. جنبش زنان برای تحقق حقوق خویش همچنان مانند مشعلی فروزان شعله میدهد و روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران فراوانی در راه کسب حقوق دموکراتیک به بیغوله های رژیم جمهوری اسلامی افتاده اند که کسی از محلهای مخفی آن خبر ندارد. امروزه بجای زندان رسمی اوین صدها زندانهای پنهان و غیر قانونی اوین برپا شده است. هر بنیادی مانند سلاطین قرون وسطی برای مبارزه با مردم زیرزمینها و بیغوله ها و شکنجه خانه های خصوصی خویش را برپا کرده است. شکنجه گری نیز در دوران جمهوری اسلامی خصوصی شده است. لیکن این همه سرکوب و ددمنشئی نشانه مقاومت مردم و جنبش رو به اوج و توسعه مردم است. از آنجا که انقلاب شکوهمند بهمین نتوانست به همه دست آوردهای خویش دست یابد و روند رشد طبیعی آن با نقشه شاه و امپریالیسم بیاری ارتش، سلطنت طلبان و روحانیت بریده شد، خواست آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و تامین حقوق زحمتکشان هنوز گرمابخش جامعه است و از زمین میجوشد. این است که ۲۶ سال بعد از انقلاب بهمین ایران هنوز آرام نگرفته ... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

روحانیت برای استقرار یک جمهوری مردمی و دمکراتیک در ایران حمایت میکند.... ادامه دارد ****

چو عضوی بدرد آورد روزگار...

و نقش اجتماعی خویش را در این زمینه نیز اجراء میکند.

پس ما به حزب خویش افتخار میکنیم و سوگند یاد میکنیم که حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی را وجهه همت خود قرار دهیم حمایت از خانواده زندانیان سیاسی از طریق و بنام حزب به رفقای ما اعتماد به نفس میدهد، احترام حزب ما را در میان هموطنان و طبقه کارگر ایران افزایش میدهد زیرا مبینند که حزب ما جدی است، برای مشغولیات به میدان نیامده است، عزم آهنین دارد و نسبت به سرنوشت کمونیستها احساس مسئولیت کمونیستی میکند و حزب ما باید این روحیه را که سنت تاریخی کمونیستهای ایران است زنده داشته و ادامه دهد.

حزب ما افتخار میکند که وارث سنن انقلابی جنبش کمونیستی ایران است و سوگند یاد میکند که این راه انقلابی را ادامه دهد.

حزب توده ایران در زمانی که انقلابی بود و به سرآشوب رویزیونیست خروشجفی و برژنی سرآزیر شده بود همین روش را بعد از کودتای بیست و هشت مرداد در پیش گرفت و به خانواده اسیران توده ای یاری میرساند. حزب توده ایران در زمانی که انقلابی بود و به ابزار دست سیاست سوسیال امپریالیستهای شوروی بدل نشده بود طوری سازماندهی کرده بود که کیسه های توری را که افسران توده ای در زندان میبافتند در خارج از زندان به فروش میرسانند و از فروش آنها مخارج خانواده افسران توده ای را در حد توانایش تامین میکرد. این سنت انقلابی را حزب ما، حزب کار ایران (توفان) که ادامه دهنده سنتهای انقلابی حزب کمونیست ایران و گذشته انقلابی حزب توده ایران است، ادامه داد و ادامه میدهد و همه رفقا حزبی را فرا میخواند که این آرمان انقلابی را تکه جان خود نمایند.

این سنت انقلابی مظهر قدرت جمعی است و الهامبخش رفقای ما در سخت ترین شرایط و در اسارتگاه دشمن است. زیرا میدانند که دیگر تنها نیستند، فقط به نیروی خویش متکی نیستند و این حزب است که به آنها نیرو میدهد، جای خالی آنها را پر میکند و نگرانی روحی آنها را بر طرف خواهد ساخت. چنین خدمتی را فقط حزب است که میتواند انجام دهد. چنین استمرار و تأثیر مداومی از قهرمانان بر نمی آید.

امروز سرهنگ سیامک، عزیز، قاسمی، فریدون ابراهیمی، وارطان سالاخانیان، کوچک شوشتری، مختاری، انوشه، قبادی، مرتضی کیوان، چنگر، نعمت الهی، مجلسی در میان ما نیستند ولی به اعتبار حزب و حزبیت که حافظه تاریخی پروتاریای میهن ماست یاد و نامشان در میان ما زنده است و زندگی انقلابی و سرشار از انساندوستی و... سرمشقی برای همه ما محسوب میشود.

حزب کار ایران (توفان) است که سرچشمه نیرو و حافظه تاریخی جنبش کمونیستی ایران است. حزب است که میتواند این مأموریت تاریخی را با سربلندی و مداومت به انجام برساند. ما سوگند یاد میکنیم که این حافظه تاریخی را که سرشار از تجارب جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی حزب... ادامه در صفحه ۷

سرمایه داری مبارزه میکنیم. دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز از این قانون مستثنی نیست و حزب ما با این رژیم ارتجاعی با همه نیرو تا سرنگونی آن مبارزه میکند. جالب آن است که همه اپوزیسیون غیر کمونیست از بیان این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه داری است گریزان است و در مورد ماهیت این رژیم به مردم ایران دروغ میگوید.

حزب ما باید از لغو قراردادهای استعماری و ابطال آنها حمایت کند.

حزب ما باید خواهان جدائی دولت و آموزش از مذهب باشد.

حزب ما باید با سیاست زن ستیزی حاکمیت اسلامی مبارزه و آنها را افشاء کند.

حزب ما باید با سنگسار و اجرای حکم اعدام در ایران به مقابله برخیزد.

حزب ما باید با آدمربائی و شکنجه کردن در جمهوری اسلامی مبارزه کند.

حزب ما باید به برده فروشی زنان و کودکان، به قاچاق جنسی اعتراض کند و نقش حاکمیت را در این عرصه که احساسات عمومی را بر می انگیزد بر ملا کند.

حزب ما باید مسئله اعتیاد جوانان و نقش حاکمیت در قاچاق مواد مخدر و ترویج مواد مخدر را بر ملا کند.

حزب ما باید نظارت حاکمیت و دخالت آنها را در امور زندگی خصوصی مردم محکوم کرده و مانع شود که برای اوقات فراغت مردم گرازهای نگهبان را بیگارند.

حزب ما باید نشان دهد که این رژیم عامل فلاکت، فقر بدبختی، قتل و آسیبهای اجتماعی، خودکشی، فروش اعضاء بدن، فحشاء، سقوط اخلاق اجتماعی دامن زدن به ریاکاری، دروغ و دغل، فقدان امنیت... در ایران است.

حزب ما باید برای تحقق حقوق بشر و ارتقاء آن و شکستن محدودیتهای بورژوائی آن مبارزه کند.

حزب ما باید نقش رژیم جمهوری اسلامی را در برخورد به حق ایران در مسئله دستیابی به فن آوری انرژی هسته ای، در برخورد به عقب نشینی اش در مورد حقوق ایران در بحر خزر و خلیج فارس در برخوردش به خصوصی سازیها و برباد دادن ثروتهای ملی بر ملا کند.

حز ما باید در راس کار خویش از مبارزه و خواستها و مطالبات طبقه کارگر ایران بدون توجه به تعلقات قومی آنها به دفاع برخیزد و به بی خانمان کردن کارگران، به نقض هر چه بیشتر و روزانه حقوق آنها، به نپرداختن حقوق معوقه آنها، به بیکار کردن آنها، به اخراج آنها اعتراض کند.

حزب ما علیرغم اینکه برای استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند در عرصه دمکراتیک از هر خواست دمکراتیک مردمی و ضد استبدادی برای کسب امتیازات بیشتر جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاه فاسد

گزارش سیاسی هیأت مرکزی ...

و آخوندها سر راحت بر زمین نگذاشته اند. ایران ما آستن انقلاب جدیدی است تا وظایف انقلاب قبلی را به پایان برساند. ایران هنوز در شرایط اضطراری بسر میبرد.

شیوه مبارزه و رهنمود حزب ما

مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک، برای رفع ستم ملی، مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه برای حقوق زنان و کودکان، مبارزه با همه مظاهر ستم و استبداد حاکمیت و برجیدن حقوق مدنی و آزادیهای دمکراتیک، مبارزه برای حقوق کارگران و زحمتکشان، مبارزه برای تحقق حقوق بشر حتی با مضمون بورژوائی آن در دستور کار حزب ما میماند. ما برای کسب هر سنگری از هیات حاکمه و کسب هر امتیازی مبارزه میکنیم. حزب ما برای تحقق عمیقترین خواستههای دمکراتیک که در برگیرنده حقوق و خواستههای طبقه کارگر و زحمتکشان، این اکثریت مردم کشور ما هستند مبارزه میکند. مبارزه دمکراتیک برای حزب ما پایان خط نیست آغاز آن است آغاز روندی است که در طی آن مبارزه طبقاتی عمیقتر گردد و آگاهی و تشکل طبقاتی گسترش یابد. آغازی است که زمینه یک مبارزه آشکار و عمیق و شفاف و پیگیر و گسترده طبقاتی را فراهم آورد. برخورد ما به مبارزه دمکراتیک بورژوائی نفی دیالکتیکی آن است به این مفهوم که با برسمیت شناختن عناصر رشد یابنده این پدیده و تکیه به مولود نوینی که از بطن آن زائیده میگردد عناصر میرنده را بدور افکنیم و دموکراسی بورژوائی لیبرالی را به دموکراسی پرولتری سوسیالیستی ارتقاء دهیم. این امر قطبمنای ما در عرصه مبارزه دمکراتیک است. ما نیهیلیست نیستیم که ارزشهای دموکراسی بورژوائی را که حتی خود آنها از نقطه نظر منافع طبقاتیشان دیگر حاضر نیستند همه جانبه در عمل برسمیت شناخته و پیاده کنند بدور افکنیم. ما با شکنجه و تجاوز مخالفیم علیرغم اینکه ارتشهای بورژوائی این اعمال زشت را در یوگسلاوی در بخش کوزوو، افغانستان، عراق و گوانتانامو و بسیاری ممالک زیر نظارت و کنترل آنها برقرار ساخته اند، ما از حقوق بشر حتی با مضمون بورژوائی آن دفاع میکنیم علیرغم اینکه اکثریت ممالک سرمایه داری بورژوائی جهان بر اساس اسناد سازمان ملل متحد و سازمانهای عفو بین الملل این اصول را به زیر پا میگذارند. ما خواهان ارتقای این حقوق به سطح بالاتری هستیم و بهمین جهت کمونیستها پیگیرترین مبارزان راه دموکراسی و حقوق بشرند. در هیچیک از ممالک سرمایه داری جهان از سلطنتی گرفته تا جمهوریهای دمکراتیک حقوق زنان با مردان برابر نیست، در هیچ یک از این ممالک جرم سیاسی تعریفی ندارد، مخالف سیاسی همواره با مهر تروریست معوم میگردد، در هیچکدام از این کشورها حقوق زحمتکشان در قانون اساسی تضمین نشده است ولی ما کمونیستها برای رفع تمام این کمبودها و نارسائیهای طبیعی جوامع

تبلیغات امیریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

چو عضوی بدرد آورد روزگار...

در ایران و جهان است زنده نگاه داریم. با الهام از این گذشته بود که حزب ما در سالهای گذشته به کارزاری برای یاری به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی دست زد. رفقا و خوانندگان فراوان توفان به ما یاری رساندند. بجز کمکی که برای مادر یک رفیق شهید کرد بدست ما رسیده بود و ما نتوانستیم آنرا بعزت مشکلات عدیده به وی برسانیم در سایر موارد حزب ما میتواند در شرایطی که ایران آزاد شود ترازنامه درخشان کارش را با سربلندی به داوری مردم بگذارد. ما موفق شده است در این مدت به بسیاری خانواده های زندانیان سیاسی حزب کار ایران (توفان) و حتی خانواده سایر احزاب سیاسی که در وضعیت بسیار ناآرامی قرار داشتند کمک مالی بنماید. حجم این کمکی از مرز ده هزار یورو در این مدت گذشته است و حزب ما به انجام این وظیفه انسانی افتخار میکند.

رفقا و خوانندگان صمیمی توفان، ما مفتخریم که با سر بلندی به مشکلات این ماموریتی که شما بر دوش ما گذارده بودید فائق آمدیم و با یاری شما این راه را ادامه خواهیم داد. زیرا معتقدیم یاری به خانواده زندانیان سیاسی گامی آگاهانه در راه سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است و به این مبارزه مداومت میبخشد.

ما کمونیستها از این غرور سرشاریم که رفاقت کمونیستی را ارج مینهیم و برای تداوم مبارزه پیکار میکنیم. این فقط از عهده حزب بر می آید که نماینده نیروی جمعی، نماینده حافظه تاریخی، نماینده سنتهای انقلابی و نماینده ابتکارات کمونیستی است که میدان شکوفائی استعدادها و ابتکارات کمونیستی خواهد بود.

اندویدوآلیسم بورژوائی که فردیت را به عرش میرساند و نیروی جمع را از ترس جانش نکوهش میکند، قادر نیست بیک چنین اقدام انسانی متوسل شود، وی از فدکاری هیچ نیاموخته است. اگر همه دنیا را آب ببرد وی را خواب میبرد و مهم آنکه "فردیت" وی محترم بماند. این گمراهی و مشوب فکری، تن ندادن به انضباط حزبی، ترویج آشفته فکری، خویشتن را در مرکز جهان قرار دادن، بی تفاوتی به حزبیت، نقش تاریخی حزب حتی در مرحله جنبی آن را انکار کردن انسانها را در یاری به خانواده های زندانیان سیاسی عقیم و علیل و فلج میسازد و این است تئوری دشمنان حزب که با پرگونی و همه جا بودن و هیچ کجا نبودن خویشتن را از پذیرش هر تعهدی معاف میدانند.

یاری به خانواده زندانیان سیاسی به سازماندهی نیاز دارد، و آنهم نه به سازماندهی های موقتی و زود رس و میرا، بلکه به سازمانی بالنده و دیر پا که از کوره سخت حوادث سربلند بیرون آمده و مظهر اعتماد عمومی است، چنین سازمانی صرفا حزب طبقه کارگر و در ایران حزب کار ایران (توفان) است.

درسهائی از مبارزات درخشان...

وابستگی ندارند و آرزوی عراق ثانی را در ایران نمیکند باید به این درسهای توجه کافی مبذول دارند و کادریهای خویش را در این مبارزه آبدیده کنند.

این تحول بزرگ در کردستان مسلما پیشدرآمد تحولات بعدی خواهد بود و مردم کردستان از این مبارزه آموزش میگیرند.

سلاح اعتصاب عمومی سلاح موثری است که باید در آتیه نیز از آن به موقع استفاده کرد. این سلاح زمانی کاربرد موثر دارد که صرفا جنبه منطقه ای نداشته باشد و تلاش کند حمایت سراسری مردم ایران را برانگیزد. اعتصاب عمومی باید جنبه غیر فعال خویش را در روند مبارزه از دست بدهد و جنبه تعرضی به خود بگیرد. اگر اعتصاب عمومی صرفا به یک حرکت اعتراضی و منطقه ای بدون دورنما و دوراندیشی لازم و بدون هدفمندی محدود شود، بتدریج از نیروی آن کاسته شده و به خستگی دچار میشود. باید اعتصاب عمومی سیاسی جنبه تهاجمی و تعرضی بخود بگیرد و نقش ارتشی را بازی کند که در زمان درگیری فقط کار خود را به امر دفاع محدود نمیکند. ارتشی که فقط فن دفاع را بیاموزد به فنا محکوم است. کادریهای انقلابی برای این کار باید شعاری مناسب را طرح کرده و توان جنبش را بدرستی ارزیابی کرده و توانائی حمایت از جنبش را خارج از محدوده کردستان بسنجند. این درسی است که باید از مبارزه مردم در امر اعتصاب عمومی اخیر در شهرهای کردستان ایران آموخت.

تجربه این مبارزه نشان میدهد که مرکز ثقل مبارزه در درجه نخست در شهرها متمرکز است. این امر کمک فراوانی به بسیج کارگران خواهد کرد و زمینه را برای اعتصاب عمومی در کارخانه ها که ستون فقرات رژیم را تشکیل میدهند فراهم میآورد. اعتصاب در بخشهای خدمات شهری و مراکز تولیدی با تکیه بر زحمتکشان جنبه انقلابی اعتصاب را افزایش داده آنرا از حد یک اعتراض خرده بورژوائی فراتر میخواند و دستگاه عصبی رژیم را مورد اصابت ضربات خویش قرار میدهد.

ما میبینیم که ارتش سرکوبگر، بیرحمانه مردم را سرکوب کرده و از زمین و هوا به آنها حمله میکند. کادریهای انقلابی باید از هم اکنون برای سازماندهی مردم تا کمترین تلفات به آنها وارد شود در عین اینکه مقاومت به پیش میرود کوشا باشند و راههای مناسب مقاومت را برای این نوع قیامهای شهری و مقابله با هلیکوپترهای قوای جمهوری اسلامی را بیابند و آنها را از هم اکنون برای روز رستاخیز عمومی فردا تمرین کنند. باید محلهای تجمع قوای سرکوبگر، راههای نقل و انتقال نیروها و چگونگی ارتباطات آنها را در درون شهرها و خارج از شهرها شناخت و ثبت کرد. به روش و تاکتیکیها و نوع سلاحهای آنها که در شهرها از آن استفاده میکنند پی برد، تا توانست با این شناخت آنها را مورد حملات غافلگیرانه قرار داد. باید خود را برای عملیات تخریبی در پشت جبهه قوای سرکوبگر آماده کرد. باید دید که چگونه میشود در شرایط مناسب خارجی و داخلی اعتصاب عمومی سیاسی را تا حد قیام مسلحانه ارتقاء داد. قیامی که جنبه توده ای خویش را حفظ کرده و در عین حال مورد حمایت نظامی پیشمرگان مسلح قرار داشته باشد.

تجربه کنونی کردستان را نباید از جنبه نظامی سنجید و برای مقابله با هلیکوپترهای قوای سرکوبگر پاسداران و یا بسیجیها و نظایر آنها اقدامات مقتضی

را برای آینده برگزید. این تجربه باید منبع آموزش ما باشد.

رفقای کرد باید از این زمینه آماده برای بسیج نیرو و جلب مبارزان استفاده کنند و صفوف انقلابی خویش را تقویت بخشند.

حمله عمومی قوای سرکوبگر به شهرهای مهم کردستان باید همواره عرصه آموزش ما باشد. رژیم توانسته در اسرع وقت با درس آموزی از گذشته نیروهای سرکوب خویش را فوراً بسیج کرده و تعداد قابل توجهی را به میدان آورد و تفوق خود را بر نیروی پراکنده و غیر متشکل مردم تأمین کند. مراکز حساس شهرها را اشغال نماید تا تمام شهر را در کنترل خویش بگیرد، جاده ها را مسدود کند تا ارتباطات مبارزان را با گروههای متعرض در شهرها و محلات گوناگون برهم زند. این تجربه در آینده بطور حتم بارها تکرار خواهد شد و ما باید از هم اکنون ضد آنها به کار بگیریم، نقاط قوت و ضعف دشمن را بشناسیم تا به سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی منجر شود.

یکی از مشخصه های این سرکوبگری آوردن افراد غیر کرد و یا غیر محلی از دور افتاده ترین نقاط ایران است. آنها باحتمال قوی مغزهای این افراد را با دروغ پر میکنند تا آنها را از نظر روانی آماده سرکوب هموطنانشان گردانند. در مقابل این توطئه باید شعارهای عمومی مناسب برای رو کردن دست رژیم جمهوری اسلامی مطرح کرد و جنبه همبستگی خلقهای ایران را برجسته نمود. این تاکتیک دست رژیم را در فریب مردم و منفرد کردن جنبش عادلانه مردم کرد رو خواهد کرد.

کمونیستهای انقلابی کرد باید پاسخ روشنی برای این پرسش مردم که بعد چه؟ داشته باشند تا دامنه جنبش بتواند گسترش یافته، و حرکات با هدف و منظور در جهت ارتقاء سطح جنبش صورت پذیرد. رهبری جنبش و یا نیروهای که تلاش میکنند در راس جنبش قرار گیرند باید خودشان به راهی که نشان میدهند آگاه باشند و دنباله رو خود رونی حرکت مردم نشوند. ناشیگری در این عرصه به آمادگی مردم برای برداشتن گامهای مهمتر ضربه میزند. باید با تقویت روحیه ناسیونال شونیستی که به افراد جنبش کردستان منجر خواهد شد آگاهانه برخورد کرد.

بیاد آوریم در زمانی که جنبش شکل توده ای مییابد قوای سرکوبگر نمیتواند در سرکوب مردم دچار تزلزل نشود. این تجربه همه جنبشها و قیامهای توده ای است. آنوقت است که کادریهای انقلابی باید یک مبارزه واقعی برای ایجاد تزلزل در قوای سرکوبگر را مد نظر قرار دهند و با سیاست هشیارانه ای برای استفاده از این تزلزل به پیش روند. در این عرصه هنوز باید در کردستان کار کرد و برای چنین لحظه هائی که مسلما در پیش است برنامه ریزی روشن نمود. هیچ چیز رانابید به حال خود گذارد تا پیش رود. همه چیز را باید رهبری کرد و جهت داد.

سازمانهای سیاسی انقلابی ایران باید با تبلیغات وسیع در سراسر ایران و بویژه در میان کارگران موجی از همبستگی در سراسر ایران در حمایت از مردم کردستان ایران به وجود آورند. با این کار نه تنها گامی به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نزدیکتر میگردند، دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی در منطقه را نیز خنثی خواهند کرد. برجسته کردن همبستگی خلقهای ایران در مبارزه مشترک ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی به نفع همه مردم منطقه و از جمله ایران است.

به کوشیم با تبلیغ مبارزه ملت کرد و حمایت از آن به امر همبستگی خلقهای ایران و وحدت طبقاتی کارگران ایران یاری رسانیم. تنها این شیوه مبارزه است که به آزادی ایران و استقرار جمهوریهای شوروی ایران سوسیالیستی منجر میشود.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

اصول انقلابی و ...

باشند. اشتراک زنان کمترین تهمتی است که از زمان کارل مارکس بورژوازی "متمدن اروپا" به کمونیستها میزند. مفتریان به کمونیسم طیف وسیعی هستند که از فاشیستها و فائلاژیستها قداره بند آغاز میگردند و به چپ‌نماهایی که مدتها نان کمونیسم را به نرخ مد روز میخوردند و درکی از کمونیسم نداشتند و ندارند و با چند تا کتاب اندیشمندان بورژوا به رسالت و درجه اجتهاد رسیده اند پایان مییابد. نفس کمونیست بودن در جوامع بورژوازی جرم است. کمونیستهای زندانی در جهان، مجرم سیاسی نیستند زیرا در جوامع بورژوازی بنا بر تعریف مجرم سیاسی مفهوم ندارد. اینان جنایتکارند و مستوجب مجازاتهای سنگین.

به آنها در مراجع دولتی کار نمیدهند، بسیاری از مشاغل دولتی را از وجود کمونیستها پاک کرده اند، آنها به علت همین سوء پیشینه ناچارند تا میتوانند موقتی زندگی کنند و چشم بدر، شب را به صبح برسانند. آیا هیچ بورژوازی را دیده اید که دلش بر این انسانها به سوزد و حقوق آنها را طلب کند. بورژواها اسیر افکار پلید سرمایه داری، افکار ضد بشری هستند که نظام جابر سرمایه داری به آنها تحمیل کرده است. بورژواها خود نیز قربانیان و اسیران این نظام بربرمنش هستند که نیمفهمند راه رهائی از این غل و زنجیر اسارت نامرئی از زندان سرمایه داری شکستن بندهای این نظام و نه شکستن دست و دهان کمونیستهاست.

وقتی کمونیستها را شکنجه میکنند و اجسادشان را سر به نیست میمانند صدای بورژواها در نماید. حتی آنها از چنین فالتینی نظیر شاه، پینوشه، سوارتو، ویدلا و نظایر آنها حمایت بی چون و چرا میکنند و مدعی میشوند که در متن جنگ سرد کشتار کمونیستها صواب و ثواب بوده است و ایرادی نمیتوان بر آن گرفت. اگر ایرادی باشد آن است که چرا در این مدت کمونیستهای بیشتری را به فجیعترین وضعی نکشته ایم.

آنها کشتار کمونیستها را به نفع جامعه مدنی و استقرار دموکراسی جا میزنند و تبلیغ میکنند که هواداران نظریه دیکتاتوری پرولتاریا مستبد هستند و چه بهتر که هر روز و هر ساعت از تعداد آنها کاسته شود.

رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو کمیته مرکزی حزب ما را بعنوان نخستین کمونیست ایرانی در خارج کشور ترور کردند. شما به فراخوانها، اطلاعیه ها، اعتراضیه های بورژواها نگاه کنید از ترس کمونیسم از نام بردن وی که قربانی تروریسم جمهوری اسلامی است پرهیز میکنند. تو گویی محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی در ترور رفیق شهید ما پیروزی محتوم حزب کار ایران را بهمراه دارد. طبیعتاً برخورد آنها مشحون از کینه طبقاتی است و جز این هم نمیشود باشد. اتفاقاً فرق کمونیستها با بورژواها در همین نکاتی است که ما بعنوان نمونه به آنها تکیه کردیم. کمونیستها در پی نجات بشریت هستند و نه فقط نجات پرولتاریا. انسانیت کمونیستی انسانیت کیلویی و کاسبکارانه نیست. آنها میدانند که برای نجات پرولتاریا باید برای آزادی انسان از قید و بندهای جامعه سرمایه داری مبارزه کنند. آنها با مبارزه خویش سرمایه داران را نیز از این عذاب وجدان و روحیه بربرمنشی نجات میدهند. بشر دوستی کمونیستی در همین درک عمیقشان از ماهیت جامعه سرمایه داری نهفته شده است. آنها میخوانند این محدودیت فکری و عقب مانده جوامع و افکار بورژوازی را بشکنند. وقتی غیر کمونیستها به زندان می افتند، اعتصاب غذا میکنند، شکنجه میشوند، خانواده هایشان نابود میشود

وجدانهای بورژواها معذب نمیشود. آخر آنها کمونیستها را "داخل آدم" حساب نمیکند. آیا هرگز نامه اعتراضی ملی- مذهبی های ایران و نظایر آنها را در اعتراض به تعرض به کمونیستهای ایران در جایی خوانده اید؟ حزب کار ایران (توفان) حاضر است برای یابنده چنین سندی جایزه تعیین کند.

آیا بخاطر میاورید که کمونیستهای ایران در قیل از انقلاب شوکهمند بهمن خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران بودند و این غیر کمونیستها بودند که فقط از آزادی زندانیان مسلمان ایران حمایت میکردند؟ آنها بین زندانیان سیاسی نیز فرق میگذاشتند انگار که شکنجه کمونیستها مجاز و شکنجه غیر کمونیستها جنایت محسوب میشود.

کجا به خاطر میاورید که کمونیستها قلم و کاغذ بدست داشته باشند و نظریات خویش را بر کاغذ آورده و به بیرون منتقل کرده و به مصاحبه مطبوعاتی بپردازند. یک کمونیست زندانی زمانی میتوانست زندان را ترک کند که توبه نامه بنویسد و از عقاید خویش دست بردارد تا رژیم بتواند بر مبنای این توبه نامه تبلیغات ایدئولوژیک کند.

آری این بورژواها مورد نفرت طبقاتی ما هستند از حس بشر دوستی بری اند و همواره نظر به تاریکترین زوایای تاریخ دارند. لیکن ما کمونیستها که پیگیرترین دموکراتها هستیم خواهان رعایت همه موازین دموکراتیک در مورد همه اهالی میباشیم. ما اگر مخالف شکنجه هستیم اساساً و اصولاً با آن مخالفیم و حتی مخالفیم که مخالف ما را شکنجه کنند. کمونیستی که نفهمد مخالفت با شکنجه و تقیب آن در درجه اول

تأمین مصونیت خود کمونیستهاست از مبارزه طبقاتی چیزی نفهمیده است. کمونیستی که موافق سرکوب حقوق دموکراتیک بورژواها باشد، موافق آن باشد که حقوق اولیه آنها وحشیانه لگدمال شود چه در راحت مجوز شکنجه کمونیستها را بطریق اولی که صدها بار راحت تر و آسانتر از بورژواها میتواند مورد تعرض قرار گیرد و دیوارش از جامعه بورژوازی از همه کوتاه تر است فراهم کرده است. شتر سانسور، شتر اختناق، شتر زندان و شکنجه و اعدام را طوری پروراند اند که نخست سراغ کمونیستها بیاید و در خانه آنها بخوابد. کمونیستی که این اصل تجزیه پذیری حقوق دموکراتیک را بپذیرد و آنرا به خوب و بد تقسیم کند حکم جلب و اعدام خویش را صادر کرده است.

حمایت از حقوق دموکراتیک غیر کمونیستها در درجه اول حمایت از حقوق کسانی است که بیش از همه در معرض تهدید و فشار قرار دارند. بورژواها سرانجام با هم کنار میآیند ولی این کمونیستها هستند که قربانی میشوند. ما قبلاً نیز بیان کردیم که کسانی که از ممنوعیت روزنامه "میزان" بازگان حمایت کردند نمیتوانستند به ممنوعیت روزنامه های کمونیستی

ایرادی بگردند. زیرا آنها خود عفریت اختناق را پرور کردند و ساطور آدمکشی را بدست وی دادند. ممنوعیت انتشارات نهضت آزادی که هنوز مدافع نظام هستند سرآغاز سرکوب کمونیستها بود. درک این حقیقت به شعور سیاسی خارق العاده ای نیاز نداشت. ما خواهان آزادی نامه نگاری، مصاحبه مطبوعاتی، ملاقات با خانواده در خارج زندان و مرخصی مناسب برای همه زندانیان سیاسی هستیم. حقوق گنجی ها حقوقی است که در این چارچوب می گنجد. ما خواهان آزادی بی قید و شرط برای رفع هرگونه ستمگری و سرکوب هستیم.

ما کمونیستها باید مدافع حقوق و خواستههای دموکراتیک باشیم، ما باید آن پرچمی را که بورژوازی در انقلاب کبیر فرانسه بدست گرفت و

سپس بدور افکند با شرایط جهان امروز تطبیق داده و به جلو حمل کنیم زیرا ما کمونیستها ناقل این تجربیات و مدافع حقوق دموکراتیکی هستیم که بشریت در مبارزه خود به آن دست یافته است. سخن بر سر نفی این حقوق نیست بر سر تکامل آن است. نباید به عقب برگشت ولی باید بر اساس مصالح گذشته ساختمان آینده را ساخت.

ما حتی اگر شاهد آن باشیم که رژیم جمهوری اسلامی، ملی مذهبیهای نهضت آزادی را که دشمنان سوگند خورده کمونیستها هستند به استنادات پوچ محاکمه میکند، نمیتوانیم صدای اعتراض خویش را بلند نکنیم ولی مودینه ته دل احساس شادمانی کنیم که بگذار به سزای اعمال شیعیشان برسند تا روحیه "انقامجوئی" ما تسکین یابد.

سکوت ما به حقانیت گفتار و صمیمیت کردار ما و به درجه اعتقادات به ما در نزد افکار عمومی لطمه میزند. کاسبکاری را با اصولیت انقلابی تعویض میکند و رفقای کمونیست ما را با روحیه حقه بازانه و کلاشی و کاسبکاری بار میآورد. سیاست بورژوازی را مبنای تربیت رفقای ما قرار میدهد و از سیاست خوش سرشت کمونیستی بدور میآورد. آنجاست که سیاست کثیف بورژوازی ضربه هولناکی به آرمان کمونیستها که توسط کمونیست نماهای رنگ شده و شارلاتانها سیاسی تحریف شده است وارد میکند.

رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت و حقانیت محاکمه هیچ مخالفی را ندارد صرفنظر از آنکه این مخالف ضد کمونیست و مخالف و دشمن حزب کار ایران (توفان) و یا دوست ما باشد.

رژیمی که بدیهیات برسیمت شناخته شده جهانی را خود سرانه و بدون کوچکترین شرم و حیائی، بدون ناراحتی وجدان بزیر پا میگذازد و در مقابل خود سربهای مامورین عذابش کسی مصونیت نداشته و بهیچ صراطی مستقیم نیست و بر هیچ اصولی متکی نمیشد، رژیمی که با دروغ و ریاکاری زندگی میکند فاقد هرگونه مشروعیت برای محاکمه خطاکاران و یا "خطاکاران" است. رژیم تبهکار نمیتواند با تباهی مبارزه کند. خود موجب تباهی است. خود سرمشاه، خسارت و جنایت است. این رژیم اساساً به موازینی واحد برای دآوری عادلانه مسلح نیست.

کمونیستها با هرگونه ستمی حتی اگر بر مخالفین آنها وارد شود مبارزه میکنند. زیرا آنها در متن جامعه ای که دست تهدید و نا امنی را شکسته است و میزانهائی خلق کرده است که مخدوش کردن آنها گناه کبیره محسوب میشود بهتر و برتر میتوانند برای رهائی تمامیت بشریت و بسیج کارگران و پابرهنگان و هیچ بودگان مبارزه کنند و حتی بورژواهای اسیر نظام سرمایه داری را از قید این یوغ بربریت، از عذاب وجدان طفیلیگری و بهره کشی از جان انسانها نجات دهند.

ما کمونیستها که انسانها نی با سرشت ویژه ایم و از مصالح خاص برش یافته ایم ماهیتاً با بورژواها که همواره بانی سیاست بازی کثیف اند و سیاست را بی

پدر و مادر کرده اند متفاوتیم. کمونیستها از این نقطه نظر باید از حقوق اکبر گنجی ناصر زرافشان و یا هر مبارز و مخالف دیگری حمایت کنند. رژیمی که جان زندانی را آن چنان به لب میرساند که به اعتصاب غذای مرگ دست میزند باید مورد هجوم و افشاء قرار گیرد.

قضاوت در مورد حال و یا گذشته اکبر گنجی در صلاحیت رژیم جمهوری اسلامی نیست. در انقلاب آئیه ایران به وضعیت بسیاری، به کارنامه مجموع اعمال دست اندرکاران گذشته بر اساس میزانهائی انسانی برسیمت شناخته شده... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

اصول انقلابی و ...

مترقی جهانی باید برخورد و رسیدگی کرد. این حق را طبقه کارگر ایران برای خود محفوظ میدارد ولی از این حق طبیعی نمیتوان نتیجه گرفت که رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب هر جنبنده ای دست باز داشته باشد و ما با رفتار خود اعمال فاشیستی رژیم را مهر تأیید بزنیم. چنین درکی بهر بهانه ایکه باشد ما را به دام کسانی میاندازد که خواهان آزادی زندانیان سیاسی مسلمان بودند و با ما را به جایی میکشاند که اجرای حقوق بشر را فقط در مورد برخی جایز بدانیم و با جرج بوش همصدا شویم که اسرای گروانتانامو فاقد هرگونه حقوقی هستند. آنگاه جرج بوشها رهبری این مبارزه دموکراتیک را به عهده میگیرند و از اینکه ما میدانها را بدون مبارزه به آنها واگذار کرده ایم شادمان میگردند.

چنین تقسیم بندیهای در درجه اول به ضرر کمونیستها و نیروهای مترقی است و دست ارتجاع را در سرکوبهای توجیه گرانه خویش باز میکند. ما اگر خواهان اجرای خدشه ناپذیر این حقوقها هستیم آنرا امری کیفی و اساسی ارزیابی میکنیم و عمیقا به آن اعتقاد داریم. این اعتقاد ما اسلحه ای در مبارزه طبقاتی برای اقصاء بورژواها نیز هست تا نقش مزورانه آنها در برخورد به مقوله دموکراسی را بهتر نشان دهیم. ما بارها گفته ایم که خواهان آزادی بیان و اجتماعات و رفع سانسور و آزادی احزاب سیاسی هستیم. این خواست ما هرگز به مفهوم آن نیست که فقط باید کمونیستها از این حقوق برخوردار باشند. بر عکس ما این خواست را برای همه و از جمله کمونیستها میخواهیم. این تفاوت ما با کسانی است که در گذشته بنام اصلاح طلب فقط خواهان رفع سانسور از روزنامه سلام و یا رفع ممنوعیت از روزنامه توس و یا نشاط و نظایر آنها بودند.

انکار حمایت از زندانی در حال اعتصاب غذا به بهانه های "انقلابی"، به این بهانه که اکثر گنجی پاسدار بوده و یا در کنفرانس برلین شرکت کرده و یا اینکه حزب الهی کور دیروز و مرید نابینای کارل پوپر امروز شده است و مدافع نظام افسارگسیخته بورژوازی است فقط به رژیم جمهوری اسلامی و جرج بوش کمک میکند. نمیتوان استدلال کرد که چون کمونیستها را گنم میکشند پس با زندانیان مشهور غیر کمونیست درگیر شد. اکثر گنجی به زندان افتاده نه از آن جهت که پاسدار بوده است، نه از آن جهت که در کنفرانس برلین برای تربیت اپوزیسیون خاتمی چی در خارج شرکت کرده است، وی بزندان افتاده زیرا از قتلهای زنجیره ای پرده برداشته و میلیونها مردم ایران را نسبت به حوادث پشت پرده آگاه کرده است. اکثر گنجی فقط پاسدار دیروز نیست که باید به اعمالش رسیدگی کرد وی افشاعگر عالیجنابان خاکستری و سرخ پوش نیز هست، وی نافی ولایت فقیه و تحریم کننده انتخابات ریاست جمهوری نیز هست که به رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت می بخشد، وی فقط از حقوق خودش دفاع نمیکند از حقوق همه زندانیان سیاسی دفاع میکند. تأثیر قلم وی در تنویر افکار یک نسل بعد از انقلاب به مراتب برجسته تر است از فریادهای منتقدینی است که هرگز درک درستی از وظایف دموکراتیک و مبارزه دموکراتیک کمونیستها نداشته اند و ندارند. برای وی آسان تر میموند تا با یک نامه فدایت شوم از رنج طاقت فرسای اسارت بکاهد و به آغوش گرم خانواده باز گردد. کسانی که قادر نیستند این حقایق را ببینند به منزه طلبی و بی ثمری مواضع

مبارزه انقلابی شان رهبری کرده، و پایبند و پایبند به اصل "این توده ها هستند که نیروی محرک در ساختن تاریخ جهان اند" میباشد.

شرایط داخلی و خارجی در دوران پس از جنگ وارد مرحله جدیدی از تحول شده است. ما شاهد یک دنیای متلاطم پر از جنگ و بحران و انقلاب هستیم. مردم جهان بر علیه جاه طلبی های امپریالیسم آمریکا که برای استیلای جهانی دست به جنگ تجاوزگرانه پس از فروپاشی شوروی میزند به مقابله برخاسته و آنها را خنثی میکنند. مقاومت مسلحانه رشد یافته مردم عراق بر علیه امپریالیسم آمریکا این مسئله را بر همه روشن کرده است که امپریالیسم آمریکا منفرد شده و میراست.

امپریالیسم آمریکا ایران را یکی از اعضای "محور شر" خود گذاشته، آنرا هدفی توسط برنامه "عملیات پیشگیرانه" قرار داده، و به بهانه جلوگیری از دسترسی ایران به بمب اتمی آنرا با تجاوز نظامی تهدید میکند. مردم ایران قاطعانه از تمامیت ملی و استقلال خود دفاع میکنند و زیر فشار امپریالیسم آمریکا خم نمیشوند که منابع ملی و بازار خود را از دست بدهند. ما همبستگی خود را با مبارزه شما بر علیه امپریالیسم آمریکا و برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک جامعه ی آزاد و دموکراتیک در ایران ابراز میداریم.

در ژاپن جنبشی ضد امپریالیستی میهن پرستانه برقرار است. مردم ژاپن بر علیه تدارک جنگ اتمی آمریکا و همچنین بر علیه طبقه ضد ملی حاکم بر ژاپن که مطیع امریکاست مبارزه میکنند. ما مصمم هستیم که مانند شما بخشی از جبهه جهانی ضد امپریالیست و ضد آمریکا بوده و از طریق مبارزه در درون کشور خود به وظائف انتر ناسیونالیستی خود عمل کنیم.

حزب کمونیست ژاپن (چپ) بدنبال یک طغیان ضد رویزیونیسم مدرن و رویزیونیسم "میا موتو" ، (رهبر وقت حزب "کمونیست" ژاپن) در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۹ بنیان گذاشته شد. امسال ۳۵ سالگرد تأسیس حزب کمونیست ژاپن (چپ) است. بهمین مناسبت ما دست به یک کارزار یادبودی زده ایم تا دستاوردهای کار رهبر فقید حزب ما سایوشی فوکودا را جشن بگیریم. هدف از این کارزار اولاً بکار گرفتن حداکثر کوششمان برای کسب مجدد یک استخوان بندی محکم مارکسیستی - لنینیستی است که این از طریق مرزبندی شفاف بین مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم در همه اشکال آن و با ساختن یک حزب پیشرو که توانائی خدمت به هدف رهائی مردم ژاپن را داشته باشد عملی خواهد شد هدف دوم این کارزار پیشبرد سریع مبارزه مردم است و با تلفیق این دو هدف بدنبال انجام انقلاب سوسیالیستی هستیم که امپریالیسم آمریکا را از کشورمان بیرون انداخته و استقلال واقعی خلقمان را کسب نموده و بورژوازی ضد ملی و انحصاری ژاپن را سرنگون کند.

ما آرزوی موفقیت برای کنگره سوم شما داریم ، کنگره ای که مسلماً حزب مارکسیستی - لنینیستی شما و جنبش انقلابی ایران را به پیش خواهد برد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد پیوند برادرانه بین حزب کار ایران (توفان) و حزب کمونیست ژاپن (چپ)!

کمیته مرکزی

حزب کمونیست ژاپن (چپ)

سیاسی خویش صحنه میگذارد و عملاً هیچ گره ای را در مبارزه اجتماعی نمی گشاید. حزب ما از همان روز نخست پیشگویی کرد که با رشد مبارزه مردم و تشدید تضادها، شکاف میان نیروهای موسوم به اصلاح طلب عمیق و عمیقتر میشود. این عمق شکاف را ما در وجود سعید حجاریان مبینیم که در آن طرف شکاف قرار گرفته و جثه نحیفش در سایه عظیم پیکر اکبر گنجی محو شده است. در اینجا سخن بر سر دفاع از شخص گنجی و مانیفست ایشان نیست، بلکه دفاع از اصول و دفاع بی قید و شرط از راهائی گنجی و همه زندانیان سیاسی از زندان های ایران است. عدم برخورد صحیح به این مسئله و دامن زدن به بحث های انحرافی حاصلی جز لوٹ کردن مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زندانی سیاسی ندارد. نمی توان مدعی آزادی بی قید و شرط گنجی و همفکرانش بود اما همزمان تمام جهت مبارزه را به ماهیت طبقاتی و گذشته سیاسی اش نشانه گرفت و با بهانه های مختلف از زیر بار دفاع از زندانیان سیاسی امثال گنجی ها، امیر انتظام ها، زرافشانها، منوچهر محمدی ها... شانه خالی کرد. چنین سیاسی خردمندانه نیست. به سود جنبش دموکراتیک مردم ایران نیز نخواهد بود. جهت مبارزه را منحرف میکند و میدان را برای مامورین خفته امپریالیستها که مترصد سوء استفاده از احساسات محق مردم هستند خالی میکند. این میدان باید با مبارزه ما کمونیستها همواره پر باشد.

ما بارها گفته و تکرار میکنیم که حقوق دموکراتیک تجزیه بردار نیست، حقوق بشر تجزیه بردار نیست. ما مخالف منطق جرج بوش و تونی بلر هستیم که درکی امپریالیستی از این دستاوردهای بشری ارائه میدهند و بهمین جهت موظفیم که به فرق خود با آنها بشدت تکیه کنیم.

پیام همبستگی به کنگره ی سوم حزب کار ایران (توفان) حزب کمونیست ژاپن (چپ)

۳۰ نوامبر ۲۰۰۴

کمیته ی مرکزی حزب کار ایران (توفان)

رفقای عزیز،

حزب کمونیست ژاپن (چپ) گرمترین درودهای همبستگی انقلابی خود را بمناسبت برگزاری کنگره سوم تان به حزب کار ایران (توفان) ابراز میدارد.

شما پس از آنکه با حرارت فراوان کوشیدید با به ارث بردن رسوم انقلابی جنبش کمونیستی کشورتان حزب پیشرو طبقه ی کارگر ایران را بر پایه ی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بنیان بگذارید کنگره ی مؤسس حزب را در سال ۲۰۰۰ برگزار کردید. شما در پروسه یک مبارزه ی ایده نولوژیک قاطع بر علیه رویزیونیسم ، رفرمیسم، و خط مشی جدا از توده ها به این کار نائل آمدید. ما به پیکار شما برای تشکیل حزب درود میفرستیم ، حزبی که قادر است از منافع مردم ایران دفاع نموده، آنها را در

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

یاد آوری پیرامون سالگرد...

خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسلا در اثر تأثیرات اشعه رادیو آکتیو به انواع و اقسام بیماریها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستانهای "حقوق بشر" آمریکایی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجرب گردانند. امپریالیست آمریکا مانند امروز که در مورد عراق دروغ میگفت در آن زمان نیز با ریکاری در مورد لزوم پرتاب بمبهای اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

دم خروس این استدلال امپریالیستی از بقیه آنها بیرون زده است. اگر ساده لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم آنوقت این پرسش هنوز بی جواب میماند که پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما که نتایج غیر قابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت میکرد منتظر عکس العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد.

ولی حقیقت این است که دولت ژاپن آمادگی تسلیم خویش را به اتحاد شوروی اعلام داشته بود. وزیر امور خارجه ژاپن "توگو" به سفیر خویش در مسکو تلگراف زد: "اعلیحضرت امپراتور با توجه به این واقعیت که جنگ کنونی روزانه نتایج وخیمی را نشان میدهد، معتقد است، که... باید فوراً قطع گردد." علاوه بر آن "توگو" از سفیر ژاپن می طلبید که دولت شوروی را قبل از تشکیل جلسه سه جانبه متفقین در پتسدام از تصمیم صلح طلبانه دولت ژاپن مطلع کند. امپراتور ژاپن آماده است شاهزاده "کونویه" Konoye را برای مذاکرات اعزام کند. در این خواست ژاپن آمده بود که آنها حاضرند شرایط سخت تسلیم را بپذیرند و مناطق اشغالی را ترک کنند.

پرزیدنت ترومن که از نتایج مثبت آزمایشات اتمی در صحرائ نیو مکزیک مطلع شده بود در ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۴۵ به نیروی هوایی دستور داد شهرهای ژاپن را از آغاز ماه اوت بمباران اتمی کند. در آن زمان سه گزینش در مقابل ترومن قرار داشت که در مورد آنها تک تک بحث شد. نخست اینکه برای نمایش قدرت اتمی آمریکا، بمب اتم را در یک منطقه غیر مسکونی منفجر کنند. دومیگر آنکه بمب را در یک منطقه نظامی بیاندازند. گزینه سوم آن بود که آنرا در یکی از شهرهای مسکونی بافکنند. ترومن گزینه سوم را برگزید. زیرا این گزینه هم امپریالیست ژاپن را تضعیف و تحقیر میکرد، غرورش را در هم میریخت و هم ارتش ژاپن و ارتجاع حاکم را برای مصارف بعدی خویش در شرق شوروی دست نخورده باقی میگذاشت. در حالی که ترومن در پی کشتار جمعی بود دولت ژاپن تلاشهای خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ و تسلیم ادامه میداد و میخواست بر سر شرایط تسلیم با متفقین مذاکره کند. امپریالیست آمریکا مخالف مذاکره با ژاپن بود و از سایر دول متفق میخواست که مطابق توافقنامه فیما بین جنگ را بر علیه ژاپن ادامه دهند و از آتش بس بکترانه خودداری کنند. این کش دادن زمان مذاکره، وابستگی کامل با نتایج آزمایشات اتمی در آمریکا داشت. وقتی خیال ترومن با کسب خیر از واکنشگن راحت شد با یک گردش قلم جان صدها هزار نفر را عزرائیل گونه قبضه کرد. بگذریم از اینکه گزارشات سازمانهای جاسوسی متفقین نشان میدادند که به علت

وضعیت نابسامان اقتصادی و نظامی در ژاپن، دولت ژاپن قادر به ادامه جنگ نیست و مسئله تسلیم بلا قید و شرط ژاپن تنها یک مسئله زمانی است. همین "خطر" تسلیم ژاپن بود که لزوم استفاده از بمب اتمی را ایجاد میکرد. آمریکاییها حتی لزوم آنرا نیز ندیدند که ژاپن را نخست به پرتاب بمب اتم تهدید کنند و از مردم هیروشیما و ناکازاکی بخواهند که شهرها را ترک گویند. تأثیر منهدم کننده بمب اتمی حتی در شهرهای خالی از سکنه ژاپن نیز میتوانست به همان انتظاراتی منجر شود که امپریالیستها در آرزوی آن بودند. ولی خیر باید انتقام بندر "پال هابر" در فیلیپین نیز از ژاپنهای گرفته میشد.

ژاپن تسلیم شد ولی نه تسلیم بی قید و شرط. امپراتوری ژاپن که مانند رایش سوم جنایتکار جنگی بود باید در پشت جبهه شوروی و چین توده ای و کره دموکراتیک مجدداً تقویت میشد و پایگاه امپریالیست آمریکا در اقیانوس آرام برای مبارزه مجدد با کمونیسم بدل میشد. برخلاف اروپا که تنها پاره ای از همدستان مهم هیتلر را در دادگاه نورنبرگ به محاکمه کشیدند و پاره ای نظیر دکتر شاخت را نجات دادند، در ژاپن دستی به ترکیب نظام امپراتوری وارد نساختند و هیروشیما بر تخت امپراتوری ژاپن باقی ماند تا سنهای ارتجاعی حاکم در ژاپن را برای مبارزه با کمونیسم حفظ نماید. امپریالیسم باردیگر چهره ضد انسانی و ارتجاعی خویش را نشان میداد. حتی امپریالیست ژاپن توانست در سایه قارچ اتمی گناهان غیر قابل بخشش در اشغال چین و کره را پرده پوشی کند و چهره ملوکوتی و قربانی جنگ به خود بگیرد.

سیاست حمایت از هیروشیما در ژاپن، تقویت همدستان فاشیستها نظیر سالازار در پرتغال و فرانکو در اسپانیا و روی کار آوردن همدستان نازیها مجدداً در آلمان، پیاده کردن قوای متفقین در نورماندی و گشودن جبهه جدید پس از شکست نازیها در استالینگراد و تقویت جنبش کمونیستی و "خطر" قدرت گرفتن کمونیستها در فرانسه، بلژیک، ایتالیا و... همگی همان سیاست واحدی بود که به پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما منجر شد. یکی مکمل دیگری بود.

امپریالیست آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نه تنها بمب اتمی را به بمب هیدروژنی و سپس بمب نینرونی بدل کرد، نه تنها در پی ساختن بمبهای ریز و کوچک بنام "مینی بمب" است تا استفاده از آن آسان باشد، بلکه به این زرادخانه جنایتکارانه برای ایجاد هیروشیماها و ناکازاکیهای دیگر سلاحهای کشتار جمعی شیمیایی نظیر بمبهای ناپالم، بمبهای گاز سمی خردل، بمبهای بیولوژیک نظیر بمب زخم سیاه و... را افزوده است. بزرگترین بودجه نظامی در زمان صلح موقت، به امپریالیست آمریکا تعلق دارد. چنین غول هولناک و جنایتکاری که پاهایش در باتلاق عراق گیر کرده است در مقابل اراده خلقهای جهان بیچاره و درمانده ای بیش نیست. چنین غریبی نمیتواند نماند باشد، چنین قاتلی نمیتواند حامی حقوق بشر و میسر آزادی و دموکراسی، مدافع حقوق خلقهای جهان باشد. اینها تجاری است که مردم جهان باید از ۶۰ سالگی بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بگیرند. اینها تجربه ایست که باید نشان دهد پس از ۶۰ سال ماهیت امپریالیست تغییر نکرده و نمیتواند تغییر کند. حال امپریالیستی با این کارنامه سرشار از جنایت، امپریالیستی که بعنوان تنها کشور جهان بمب اتمی را با هدف روشن سیاسی و جنایتکارانه مورد استفاده قرار داده است به سرزمینهای ملل دیگر به بهانه ممانعت از گسترش سلاحهای کشتار جمعی تجاوز میکند و همان سیاست را به اشکال دیگر ادامه میدهد.

هم اکنون نیز میخواید حق قانونی ایران در مورد غنی کردن اورانیوم را از وی سلب کند و ایران را به زانده سیاست هسته ای خود بدل گرداند. این سیاست استعماری و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه داری است و باید با بسیج توده های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات میدهد و سلاحهای کشتار جمعی را به گورستان تاریخ میسپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاحهای اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناکترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیستها و صهیونیستها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتهی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است

پیام... حزب کمونیست کارگران فرانسه..

شجاعانه ای که حزب شما در شرایط دشوار دیکتاتوری اسلامی به آن دست زده است درود میفرستیم. کشور و مردم شما همچنین تحت تهدیدهای دائمی امپریالیسم آمریکا بسر میبرند که میخواید سلطه خودرا گسترش داده و ذخائر نفت منطقه را تحت کنترل خود در آورد.

ما میخوایم همبستگی خودرا با کارگران، دهقانان، و توده های کار و جوانان ایران که برای کسب حقوق خود، آینده ای آزاد، پیشرفت اجتماعی، و برای استقلال ملی مبارزه میکنند، ابراز داریم. این توده ها همچنین در برپاداشتن یک جنبش بین المللی ضد امپریالیسم آمریکا و سیاستهای جنگی آن سهیم هستند.

ما در ابراز همبستگی مان به شما اطمینان میدهم و برایتان در تدارک کنگره حزب آرزوی پیروزی داریم.

گرامی باد همبستگی بین المللی!

درود بر حزب کار ایران (توفان)، بخشی از جنبش بین المللی کمونیستی!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه

ده روزی که دنیا را تکان داد

انقلاب کبیر اکثر دنیا را تکان داد و هنوز سرمایه داران از تکان این انقلاب خواب راحت به چشمانشان راه نمی یابند. انقلاب کبیر شیپور بیداری بشریت بود و با این بیدار باش جهان در حال تنش باقی مانده است. خیانتکاران و دشمنان کارگران که بر ضد انقلاب به دسیسه چینی مشغول بودند موفق شدند پس از مرگ استالین بر اهرمهای قدرت جنگ انداخته و شوروی سوسیالیستی را بی سر کنند و لاشه حزب رویزیونیستی را به سرآشوب سقوط بیافکنند. از گرمای آتش فروزان انقلاب اکثر نه تنها کارگران بیدار شدند، نه تنها کمر استعمار شکست، حتی تا به امروز نیز در پرتو این گرماسمت که دموکراسی بورژوادی سوسونی میزند و دشمنان سوسیالیسم مترصدند که این ته مانده دموکراسی را نیز به بهانه مبارزه با تروریسم مدفون کنند.

پس بگذار این پیروزی بشریت را ما کمونیستها و نیروهای انقلابی و دموکرات مشترکا جشن بگیریم و این سنت ضد رویزیونیستی را زنده بداریم. جشن اکثر پیروزی لنینیسم است و ما افتخار میکنیم که شاگردان وفادار این رهبر کبیر انقلاب جهانی پرولتاریائی هستیم. حزب ما تلاش خواهد کرد که این جشن را با موفقیت برگزار کند. تا نوبت انقلابهای اکثر دیگری فرا رسد و ما آنرا در ایران جشن بگیریم. بزودی به تارنمای توفان رجوع کنید.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

اورانیوم خوب بی...

حال ایران باید سایر نیروگاههای هسته ای خویش را نیز از اروپائیها تامین کند و در عوض اروپائیها قسم ششده میخورند که با ایران تحت نظر سازمان انرژی اتمی در وین و سازمان ملل متحد قرار داد طولی مدت همکاری هسته ای دو جانبه ببندند و از اورانیومهای بی خطر خود نیز در حد لزوم در اختیار ایران قرار دهند. آنها در پیشنهاد خویش اشاره میکنند که در ازاء این مصالحه ی (بخوانید خیانت-توفان) دولت ایران حاضرند تضمینهای مربوط به تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت ملی و عدم تجاوز به ایران را بدهند. در همین پیشنهاد بیشرمانه چند خطی یک کوه تهدید و اخطار به ایران نهان کرده اند. آنها به ایران میگویند که اگر به تمامیت ارضی، حفظ استقلال و حاکمیت ملی خویش علاقمندی باید تسلیم امیال ما گردی وگرنه کردستان و آذربایجان و خوزستان را از ایران جدا ساخته از کشور ایران مملکتی مستعمره خواهیم ساخت. آنها وعده میدهند که در عوض این مصالحه و تسلیم شدن دولت ایران، ایران را به منبع تامین نفت و گاز اروپا بدل کنند. معلوم نیست که به چه دلیل ایران نباید به منبع تامین انرژی ژاپن، هندوستان و چین بدل شود و باید خویشتن را بدون اراده در اختیار امپریالیستها و صهیونیستها قرار دهد. مگر این حق ایران نیست که خودش مشتریهای خودش را پیدا کند و نفت و گاز خویش را به آنها بفروشد؟ مسخره نیست که گزینش مشتری را نیز به ایران تحمیل کنند؟ تحمیل گزینش مشتری آغاز تحمیل بهای نفت است. امپریالیستهای اروپا تامین منافع امپریالیستی خویش را به ایران با عنوان مسخره ی "امتیاز" تحمیل میکنند و کشور ما را از نظر اقتصادی برای نسلهای آینده به خویش وابسته میسازند. آنها به ملاها میگویند که اگر با ما کنار آمدید برسر حکومت خواهید ماند و "حاکمیت ملی ایران" حفظ خواهد شد در غیر این صورت باید زحمت را کم کنید. آنها به ایران وعده میدهند که اگر تسلیم نظریات ما شوید و از منافع ملی خود صرفنظر کنید و از طمع ورزی ما ممانعت بعمل نیاورید آنوقت ما دست شما را گرفته به سازمان تجارت جهانی وارد کرده تا بهتر بتوانیم شما را غارت کنیم و مانند اعضاء ضعیف این سازمان به روز سیاه بنشانیم. ترازنامه سیاه این ابزار سیاست جهانی شدن سرمایه بر همه ملل فقیر و زیر سلطه جهان روشن است. امپریالیستهای اروپائی کوچکترین امتیازی که به ایران نداده اند سهل است ریسمان زخمیتری برای اسارت مردم ایران تهیه کرده اند. آنها میخواهند سیاست استعماری را با زور تبلیغات و هنر و ازپردازی به خورد افکار عمومی دهند. نبض نیروگاههای هسته ای ایران را به دست خود بگیرند و هر وقت مایل بودند و بهر قیمت که مایل بودند میله های سوخت هسته ای را در اختیار ایران قرار دهند. ایران باید از انجام کاری که خود از عهده اش برمی آید بنبغ امپریالیستها صرفنظر کند.

حزب کار ایران (توفان) پیشنهادات دول امپریالیستی اروپا را بی شرمانه و استعماری و توهین مستقیمی به مردم میهن ما ارزیابی

میکند. لحن تهدید آمیز، تحقیر آمیز و ارباب منشانه و بیشرمانه آنها توأم با ارباب و تحقیر انسانهای میهن ماست. این بیچاره ها از سرنوشت امپریالیستها در ویتنام و افغانستان و عراق پند نگرفته اند و نفهمیده اند که خلقهای ایران نمیتوانند داغ چنین ننگ بزرگی را بر پیشانی خویش حک کنند. مبارزه در راه غنی کردن اورانیوم و استفاده صلح آمیز از آن، مبارزه برای ساختمان نیروگاههای هسته ای و تامین انرژی مورد نیاز مردم ایران در سالهای آینده یک آرزوی ملی است و باید برای تحقق آن از پای ننشست. ناگفته پیداست که روزی ذخایر نفت و گاز جهان بپایان میرسد و ممالکی که از هم اکنون در پی تامین انرژی مورد نیاز خویش در آینده نبوده اند و در این عرصه دوراندیشی لازم را نکرده اند و سرمایه گذاری کافی برای این مهم در نظر نگرفته اند به فنا محکومند. همه این امپریالیستها که اورانیوم را مانند تروریسم به خوب و بد بدل کرده اند خود دارای بمبهای بی شمار اتم اند و پیگیرانه در کنار پژوهشهای هسته ای برای دستیابی به سایر اشکال استفاده از مواد انرژی زا فعالیت میکنند. معلوم نیست چرا باید امری که برای اسرائیل و فرانسه و انگلیس و روسیه و آمریکا خوب و حلال است برای ایران بد و حرام باشد. کشوری که زیر بار زبان زور رود و به قلدری بیشرمانه تسلیم شود نه تنها غرور و شرافت خویش را فروخته است نسل آینده ایران را نیز به فنا محکوم کرده است و در آینده نیز باید همواره تسلیم شانتاژهای بی پایان امپریالیستها و صهیونیستها باشد. حزب ما خواهان مقاومت مردم ایران در مقابل فشار و شانتاژ امپریالیستها و صهیونیستهاست. باید جنبشی توده ای و مردمی برای تحقق حقوق کشورمان به وجود آوریم تا رژیم ایران برای آن را نداشته باشد که در قبال وعده امتیاز حفظ این رژیم توسط امپریالیستها، به مصداق "بعد از ما چه دریا چه سراب" تسلیم شود و کشور ایران را تنها برای حفظ کرسی قدرت خویش برباد دهد. حزب ما هیچ قرارداد استعماری را برسمیت نمی شناسد. تسلیم دولت ایران تنها خیانت به ملتهای ایران نیست، خیانت به همه خلقها و دول جهان است که از استفاده از این حق بالقوه برخوردارند. نقض این حق آغاز نقض سایر حقوق دول و ملل جهان است.

مردم ایران و جهان در کنار ما قرار دارند و از مشتی امپریالیستها و دربروزگان سلطنت طلب خود فروخته در ایران کاری ساخته نیست و نمیتوانند برای همیشه از پیشرفت ایران جلوگیری کنند و یوغ اسارت را به گردن مردم ایران بیاندازند. مردم ایران به بربریت سرمایه داری پایان خواهند داد. در این مبارزه آنکه رفتنی است امپریالیستها و صهیونیستها هستند ولی ملل جهان باقی خواهند ماند.

حزب ما پیشنهادات استعماری ملت امپریالیستی اروپا را بعنوان سند رقیب ایران محکوم و رد میکند. مبارزه برای تامین و تحقق حقوق برسمیت شناخته ایران مبارزه ای ملی در حد مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت ایران در اوایل دهه سی است. در آن مبارزه خائنین روحانی نظیر آیت الله کاشانی در کنار شاه و سپهد زاهدی و سازمانهای جاسوسی بیگانه قرار

گرفتند و به آمل مردم ایران خیانت کردند باید با هشباری دسیسه های رژیم ایران را برای همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها، گاویندی آنها را در پشت پرده بر علیه مردم ایران برهم زد و خلق را بسیج نمود. بسیج توده های مردم و شرکت فعا آنها در این مبارزه ملی پاسخ صریح به امپریالیستها و همدستان آنها است.

در صورت تشدید بحران و ارجاع این امر به شورای امنیت سازمان ملل و تحریم اقتصادی ایران، آنکه در این زمینه قربانی میشود همانا مردم ایرانند که باید علاوه بر تحمل فشارهای اقتصادی آنطور که در عراق شاهدش بوده ایم، مورد سرکوب شدید نیز از سوی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرارگیرند. رژیم به بهانه تهدیدات خارجی و خطر حمله احتمالی آمریکا و اسرائیل به پالایشگاه های اتمی ایران بر خفقان و ترور در جامعه خواهد افزود و از هیچ جنایتی نسبت به مردم دریغ نخواهد ورزید آنطور که تا کنون کرده است.

حزب ما توطئه ها و زد و بند های امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی علیه خلقهای ایران را محکوم میکند و به افشای بی امان جریانات و محافل سیاسی که این روزها پا در مسیر ارتجاعی اپوزیسیون خود فروخته عراقی گذارده اند و به بهانه مبارزه علیه جمهوری اسلامی به نوکران امپریالیسم تبدیل شده و مشوق تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایرانند، می پردازد. هیچ ایرانی شرافتمندی بجز مشتی خود فروخته ضد ایرانی حاضر نیستند به ننگ چنین خیانتی که با سرنوشت نسلهای آینده ایران گره خورده است تن در دهند. سخن بر سر بافتن ریسمان اسارت نسلهای آینده ایران است تا آنها را برای همیشه به دنیای بربریت امپریالیستی وابسته سازند.

هیچ ایرانی شرافتمندی بجز مشتی خود فروخته ضد ایرانی حاضر نیستند به ننگ چنین خیانتیکه با سرنوشت نسلهای آینده ایران گره خورده است تن در دهند. سخن بر سر بافتن ریسمان اسارت نسلهای آینده ایران است تا آنها را برای همیشه به دنیای بربریت امپریالیستی وابسته سازند.

ما در اینباره در گذشته بسیار نوشته ایم و در آینده نیز خواهیم نوشت و در پیکار علیه امپریالیسم و نوکرانش دمی نخواهیم آسود.

مرگ بر استعمار و امپریالیسم و صهیونیسم

حزب کار ایران (توفان)**نوزده مرداد هشتادوچهار**

پیام همبستگی به کنگره سوم حزب کار

ایران (توفان)

حزب کمونیست کارگران**فرانسه**

کمیته مرکزی

پاریس، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۴، به نمایندگان شرکت کننده در کنگره حزب کار ایران (توفان)

رفقای عزیز،

بمناسبت تشکیل کنگره حزبتان دروهای برادرانه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه را برای شما ارسال میداریم.

ما برای مبارزه ... ادامه در صفحه ۱۰

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

بیانیه حزب کار ایران (توفان) پیرامون طرح استعماری هسته ای امپریالیستهای اروپائی

Workers of all countries unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 66 – September 2005

اورانیوم خوب بی خطر و اورانیوم شرّ پر خطر

میخورد. دول استعماری اروپائی تهدید میکنند که چنانچه ایران برنامه غنی سازی اورانیوم را در تاسیسات اصفهان از سر گیرد آنها فوراً مذاکرات خویش را با دولت ایران قطع کرده و مسئله ایران را از طریق سازمان انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع خواهند داد تا در مورد محاصره اقتصادی ایران تصمیم بگیرد. آنها با همان لحن تهدید آمیز، غیر مودبانه و امرانه اعلام میکنند امکان حملات نظامی به تاسیسات اتمی ایران منتفی نیست زیرا نه اروپائی ها و نه آمریکائیا هیچ گزینشی را بطور کلی منتفی ندانسته اند.

ولی آنچه که دول امپریالیستی از آن بعنوان امتیازات به ایران یاد میکنند در هسته اصلی خود این است که ایران از غنی سازی اورانیوم دست بکشد، تولید میله های سوخت اتمی را متوقف کند باین دلیل که امپریالیستها و صهیونیستها مشکوکند که نباشد ایران قصد ساختن بمب اتمی را دارد. همین شک امپریالیستها و صهیونیستها کافیست تا ایران از حق برسمیت شناخته بین المللی خویش محروم شود. همین سوء ظن صاحبان بمب های خوب اتمی و اورانیوم بی خطر کافیست تا حقوق ملل به زیر پا گذارده شود. ایران باید از حق خود که قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای در اختیار ایران و سایر ممالک جهان گذاشته است صرف نظر کند و مطیع اراده اروپا و آمریکا گردد. همه ممالک جهان حق دارند به ساختن نیروگاههای اتمی و استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای اقدام کنند بجز ممالکی که امپریالیستها با آنها خصومت دارند. منطق امپریالیستها منطق جنگل و منطق هیتلری "حق با قویتر است" می باشد. نمایندگان امپریالیستها حتی ناچارند برای حفظ ظاهر حق ایران در غنی کردن اورانیوم را بر اساس پیمانهای معتبر جهانی برای مصارف صلح آمیز برسمیت بشناسند و بر آن نیز تکیه میکنند منتهی یک ضمیمه به آن میافزایند که به موجب آن ایران باید خود را موظف کند که میله های سوخت اتمی را از اروپا بخرد و خودش آنرا تولید ننماید. ایران باید از توانائیهای خویش دست بردارد و آنچه را که با کارشناسان ایرانی میتواند به بهای ارزان تهیه کند و به فناوری آن دست یابد با بهای گران و برای ابد از استعمارگران اروپائی بخرد. در عین... ادامه در صفحه ۱۱

اختلافات ایران با دول امپریالیستی بر سر مسئله غنی کردن اورانیوم برای استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای به جای باریک کشیده است. امپریالیستها یک ورد سحرآمیز پیدا کرده اند که به موجب آن اورانیوم غنی شده در همه ممالک جهان بی خطر است و میتواند به مصرف صلح آمیز برسد و همه ملل حق استفاده از آن را قانوناً دارا می باشند مگر اورانیوم ایرانی ها. اورانیوم ایرانی ها اورانیوم جدیدی است که باید آن را به زور وارد جدول مندلیف کرد. جادوی این اورانیومی که در ایران غنی میشود گویا برخلاف اورانیومی که در آمریکا، اسرائیل، هندوستان، پاکستان، کره جنوبی، فرانسه، روسیه و انگلستان تغلیظ میگردد تنها به مصرف ساخت بمب اتمی میرسد. اورانیوم ایران اورانیومی از نوع جدید است که صرفاً کیفیت بمب سازی دارد. در حالیکه هیچکدام از ممالک نام برده که صاحب اورانیوم بی خطر هستند نه تنها در صدد ساختن بمب اتمی نیستند سهل است با اورانیومی که کیفیت ایرانی دارد نیز مبارزه میکنند.

ظاهراً این حق برسمیت شناخته جهانی که در قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی به همه ملل امضاء کننده این قرارداد عطا شده نباید شامل حال ایرانیها شود، چرا؟ زیرا امپریالیستها و صهیونیستها خوش ندارند این حق را برای ایرانیها برسمیت بشناسند. امپریالیستهای اروپا پس از فشار دولت ایران نخست با لحن تهدید آمیز دول استعماری دولت ایران را از سر گیری برنامه های استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای خویش بشدت برحذر داشته و آنرا "غیر ضروری و مخرب" اعلام کردند ولی در اثر همین فشار ناچار شدند بدفع الوقت خویش در مورد مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران پایان دهند و پیشنهادهای خویش را که از آنها بنام "امتیازات"، "پیشنهادی دست و دل بازانه" و یا "مصالحه جویانه" با ایران یاد میکنند برملا نمایند و اضافه نمایند که با این کار همکاریهای سیاسی با ایران افزایش مییابد و از ایران حمایت فنی و علمی بعمل خواهند آورد. وعده های صد تا یک غاز و بی محتوا و در یک کلام بیشزمانه امپریالیستی که فقط بردر تبلیغات جاسوسان امپریالیستها در ایران نظیر سطنت طلبان

یاد آوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری پیرامون ۶۰ سالگی استفاده از سلاحهای کشتار جمعی در جنگی وحشیانه

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناگازاکی و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیر نظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش استالین گراد بود. جنایتکاران امپریالیست میخواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند. در ۶۰ سال پیش در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ امپریالیست آمریکا بمبهای اتمی خویش را که قبلاً در تاریخ ۱۶ ژوئیه در صحرائی نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت آزادیبخش و سرانجام برای تامین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیونها... ادامه در صفحه ۱۰

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صمیمی، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022 Konto Nr.: 573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany